

برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

شماره

ماه می ۲۰۲۴، برابر با
خرداد ۲۵۸۳ شاهنشاهی



نگاهی به جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" و دستاوردهای آن!

در پرتو هر رویداد اجتماعی و یا جنبش اعتراضی، می توان با بررسی و جمع بندی از آن، درسهای نوینی آموخت. از این رهگذر نیروهای مبارز، آگاه و پیشرو، با درسگیری از نتایج بررسی های انجام گرفته، قادر می گردند تا در روند مبارزه، نقاط ضعف و قوتها را مورد شناسایی قرار داده و با تأکید بر تواناییها، بکوشند تا در جهت رفع ناتوانیها چاره اندیشیده و خود را برای جنبش اعتراضی آینده و به مقصد رساندن آن، نیروی های خود را آماده و به پیکار بپردازند. نیروهای مبارز و آزاداندیش پادشاهی خواه تنها در پرتو چنین نگرشی در برخورد با مسائل و بکارگیری خرد جمعی است که میتوانند در هر گامه (مرحله) از جنبش ملی و آزادیخواهی ملت ایران، تاکتیکهای نوین مبارزه را کشف و با آماده سازی نیروهای پاکدل و وفادار خود، مردم را برای مبارزات پیش رو بسیج و سازماندهی نموده و با آمادگیهای بهتر از پیش، به رویارویی و پیکار نهایی با ایران ستیزان حاکم بر میهن بشتابند.

به باور ما: ۱. خواسته های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... مردم شرکت کننده در مبارزات حق طلبانه، ۲. نیروهای سیاسی حاضر و نقش آنها در شکل گیری، پیشبرد و یا بازدارندگی رویداد فوق، ۳. شعارها، ۴. سطح سازماندهی های انجام شده، ۵. رهبری و ... می توانند از جمله نکاتی باشند که بررسی رویداد مزبور را عینی تر و ما را به درک واقعیت وجودی آن نزدیکتر می سازند. جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" با فراز و نشیب هایش، با ژرفا و گستردگی هایش، بستر گرانمایی است که با درنگ علمی بر آن، می توان درسهای گرانقدری جهت زمینه سازی پیروزی در مبارزات آینده ملت ایران، از آن بهره گرفت.

ادامه در ص ۳

آنچه در برگهای دیگر این

شماره می خوانید:

۱. فرازهایی از فرمایشات شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی
۲. از چه می نالی "حسن"؟
۳. یکم ماه می، روز جهانی کارگران و زحمتکشان، خجسته باد!
۴. پرسش حق شماسست، پاسخگویی خویشکاری ما!
۵. ابراهیم ریسی، عضو "هیأت مرگ"، کشته شد!
۶. به مناسبت برگزاری نمایشگاه "علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی"، در پاریس!
۷. سرود
۸. "گر نگهدار من آنست که من میدانم" ... نگاهی به سخنان تازه وزیر امور خارجه انگلستان در رابطه با "سپاه پاسداران"
۹. ...

"گر نگهدار من آنست که من میدانم"

شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد!

وزیر امور خارجه بریتانیا در برابر کمیته دفاع و روابط بین الملل مجلس اعیان حضور یافت و با رد درخواست "ممنوعیت قانونی سپاه پاسداران"، به آنها می گوید که تحریم هایی که تاکنون علیه "سپاه" وضع شده اند کافی بوده و افزودن درخواست فوق، می تواند به گسستن کامل روابط دیپلماتیک تهران و لندن بیانجامد. آرد دیوید کامرون در برابر این کمیته با گفتن این که: "روابطی که تا همین جایش هم بسیار ضعیف است"؛ مدعی شد که اعمال این "ممنوعیت" موضع دولت مطبوع وی را ضعیف ساخته و این به سود بریتانیا نیست.

آنچه که در بند بالا آمد؛ چکیده سخنان وزیر امور خارجه بریتانیا در تاریخ سی آوریل ۲۰۲۴ در برابر کمیته دفاع و روابط بین الملل مجلس اعیان بوده است. روشن است که موضعگیری ایشان به مثابه موضع رسمی دولت بریتانیا قابل درنگ بوده و از آنجا که در تقابل کامل با خواسته اکثریت قاطع مردم ایران قرار دارد؛ جا دارد تا ما نیز برای واکاوی این موضعگیری جناب وزیر، نخست کمی به موشکافی مسئله فوق بپردازیم.

۱. ایشان مدعی شدند که درخواستهایی برای قراردادن سپاه در فهرست سازمانهای تروریستی وجود داشته است. این ادعا در کلیت خودش درست است. کوشندگان سیاسی ایرانی مقیم بریتانیا از هر فرصتی

ادامه در ص ۵

یک سازمان دگرگونی خواه چه ویژگیهایی دارد و خویشکاریهای (وظایف) آن کدامند؟

ما در نوشتاری به نام "مبارزه انقلابی چیست و به چه کسی انقلابی می گوئیم؟" (چاپ شده در "برای ایران" شماره ۱۰)، کوشیدیم تا با تعریف و شرح "مبارزه انقلابی"، و با درنگ گرفتن این جستار (موضوع) به مثابه یک دانش و فن مبارزه، ضرورت فراگیری آن را برای اجتناب از انحراف از مسیر اصلی مبارزه و کاهش ضربات پلیس سیاسی دشمن توضیح دهیم. در پایان همان نوشته نتیجه گرفتیم که یک مبارز انقلابی در ادامه در ص ۸

هر آنچه که در این گاهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

فرازهایی از فرمایشات شهیر میهن، شاهزاده رضا پهلوی

درباره مرگ ابراهیم ریسی؛ کشتارگر فرزندان مام میهن:

ابراهیم ریسی یک جنایتکار علیه بشریت و یکی از بی‌رحمترین و بدنامترین سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی بود. او از همان نخستین سالهای روی کار آمدن این رژیم، در کسب و کار مرگ و اعدام و جنایت بود، و دستاوردش آغشته به خون هزاران هزار ایرانی. بی‌جهت نیست که ملت ایران و به‌ویژه خانواده‌های قربانیان ریسی، امروز از مرگ وی شادمانند و شاید تنها افسوس‌شان این است که او سقوط جمهوری اسلامی را ندید و برای جرم و جنایت‌هایش محاکمه نشد. ملت آگاه ایران در عین حال، به خوبی می‌داند که ریسی، جلاد خمینی و خامنه‌ای، و کارگزار آنها در سرکوب و فساد و ترور بود و سیاست‌های رژیم در عرصه داخلی و خارجی با مرگ او تغییر نخواهد کرد. از هم‌اکنون می‌توان انتظار داشت که جایگزین ریسی که از دل یک سیرک انتخاباتی دیگر بیرون خواهد آمد نیز همچون او فردی فاسد و جنایتکار خواهد بود. ملت ما اما به کمتر از نابودی جمهوری اسلامی که ایران را اشغال کرده، راضی نخواهد شد و با قدرت و همیستگی افزون‌تر به مبارزه با رژیم می‌که هر روز ضعف و چنددستگی آشکارتر می‌شود، ادامه خواهد داد.

به یاد و نام تکتک قربانیان ابراهیم ریسی، تلاش‌های خود را برای آزادی و بازپس‌گیری میهن‌مان دوچندان می‌کنیم که جهان نیز بدون جمهوری اسلامی و سرکردگان جنایتکارش جای بهتری برای زندگی خواهد بود.

درباره جاویدنام نیکا شاکرمی:

مرتکبان جنایت علیه نیکا شاکرمی، و مسئول اصلی آن علی خامنه‌ای به دست عدالت سپرده خواهند شد. در کنار مادر گرامی نیکا و خواهر شجاعش، #آیداشاکرمی که با وجود همه تهدیدها و فشارها، مبارزه او برای آزادی را ادامه داده‌اند، هستیم.

و بار دیگر از همه مردم ایران به‌ویژه مردان سرزمین می‌خواهم که: "امروز بیش از هر زمان دیگری در کنار خواهران و مادران و دختران و همسران و همه زنان ایران بایستید و از آنان دفاع کنید. آنکه در این تجاوز سازمان‌یافته، زنان ایران را می‌آزارد دشمن است: دشمن شما و دشمن ایران. دفاع از زنان میهن‌مان یک وظیفه انسانی و ملی‌ست. در این مسیر، آنها که به دفاع از زنان ایران برمی‌خیزند، پا جای پای سلسله بلندی از جاویدنامان در درازنای تاریخ پرشکوه‌مان می‌گذارند؛ دلاورانی که در برابر متجاوزان ایستادند، گارد جاویدان ایران بودند تا خاک و نام ایران جاویدان بماند."

درباره هنرمند زنادی، توماج صالحی:

جمهوری اسلامی، توماج صالحی، خواننده رپ مخالف خود را به اعدام محکوم کرده است. این رژیم از همان آغازش، با هنرمندان، به ویژه با هنرمندانی که از استعداد خود برای دفاع از آزادی ایران استفاده کرده‌اند، در ستیز بوده است.

من از جامعه جهانی به‌ویژه از هنرمندان در سراسر جهان می‌خواهم که صدای توماج باشند و برای لغو فوری این حکم شرم‌آور و آزادی بدون محدودیت او از زندان تلاش کنند.

درباره پدر شدن زندگی ایرانیان زیر ستم جمهوری ننگین اسلامی:

با گذشت ۴۵ سال، مردم ایران مقایسه می‌کنند که کشورشان پیش از فاجعه ۵۷ به کدام سمت می‌رفت و اکنون کجا قرار داریم. ایران باید تا الان ژاپن خاورمیانه می‌بود ولی در عوض به کره شمالی خاورمیانه تبدیل شده است. این به دلیل ماهیت رژیم است که از همان ابتدا در

روپای صدور یک ایندولوژی به هزینه ملت ایران بوده و به جای اینکه به دنبال رفاه و خوشبختی مردم باشد به فکر توسعه‌طلبی است.

در نتیجه، ایرانیان امروز با فقر دست به گریبانند و آمارها نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصدشان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ارزش پول ما در این ۴۵ سال حدوداً ده‌هزار برابر کاهش پیدا کرده و مردم ایران در حالی که در صف سوخت و غذا هستند، می‌بینند که میلیاردها دلارشان خرج موشک‌ها و پهپادها علیه کشورهای دیگر می‌شود و یا به کارزار جنگ روسیه علیه اوکراین کمک می‌کند؛ در حالی که یک سنت آن خرج خود مردم نمی‌شود. به همین دلیل، مردم ایران به این نتیجه رسیده‌اند تا وقتی این رژیم سر کار است، نه تنها بخت آزادی نداریم، بلکه هیچ فرصتی برای رشد و شکوفایی هم وجود نخواهد داشت.

درباره موج تازه ای از یورش مزدوران رژیم به زنان مبارز میهن:

دور جدید لشکرکشی اوباش رژیم زن‌ستیز اسلامی به خیابانها برای تحمیل حجاب اجباری به زنان ایران، نشانگر هراس، درماندگی و شکنندگی روزافزون این رژیم در سطح داخلی و بین‌المللی است. جمهوری اسلامی امروز، پس از تحریم سیرک انتخابات از سوی اکثریت ایرانیان، اقتضاح موشک‌پراکنی ناموفق به اسرائیل و ناتوانی در دفاع از حریم هوایی کشور، و نیز فلاکت اقتصادی ناشی از فساد و بی‌کفایتی ریشه‌دار، بیش از پیش نزد مردم ایران و جهانیان منزوی و منفور شده است.

هدف رژیم ایران‌ستیز و رهبر هراسیده آن از این لشکرکشی خیابانی، هراس افکندن در قلب زنانی‌ست که با ایستادگی خود در برابر حجاب اجباری، هر روز و هر لحظه رژیم را به چالش می‌کشند و عقب می‌رانند. دلاوری گردآفریده‌های ایران را می‌ستایم و برای مردان میهنم پیامی دارم: امروز بیش از هر زمان دیگری در کنار خواهران و مادران و دختران و همسران و همه زنان ایران بایستید و از آنان دفاع کنید. آنکه در این تجاوز سازمان‌یافته، زنان ایران را می‌آزارد دشمن است: دشمن شما و دشمن ایران. دفاع از زنان میهن‌مان یک وظیفه انسانی و ملی‌ست. در این مسیر، آنها که به دفاع از زنان ایران برمی‌خیزند، پا جای پای سلسله بلندی از جاویدنامان در درازنای تاریخ پرشکوه‌مان می‌گذارند؛ دلاورانی که در برابر متجاوزان ایستادند، گارد جاویدان ایران بودند تا خاک و نام ایران جاویدان بماند.

رژیم روزبه‌روز ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود و بسیاری از اقدامات اخیرش عمدتاً برای راضی نگه داشتن حامیان خود و برای مصرف داخلی است. مردم ایران امروز با تورم رسمی بالای ۴۰ درصدی دست به گریبانند و ارزش دلار آمریکا به ریال ایران نسبت به پیش از فاجعه ۵۷ حدوداً ۱۰ هزار برابر شده است. در حالی که مردم در صف غذا و سوختند، جمهوری اسلامی، میلیاردها دلار ثروت ایران را صرف برنامه موشکی کرده و هدر داده است. مردم ایران به درستی می‌پرسند که چرا رژیم نفت‌شان را ارزان به چین می‌فروشد، و با وجود آن، چرا آنها همچنان سختی و گرسنگی می‌کشند؟

درباره جنگ رژیم علیه ملت اسرائیل:

هم‌میهنان، جنگ خامنه‌ای و پاسداران او با اسرائیل اگر چه جنگ ملت ایران نیست اما هزینه اصلی آن را شما می‌پردازید که زیر بار مشکلات اقتصادی و فشارهای روانی در ایران هستید: در بند رژیم می‌که در تمام ۴۵ سال گذشته، از شما مردم ایران به عنوان سپر انسانی برای محافظت از خود استفاده و ایران را برای آمال آخرالزمانی خود مصرف کرده است. بدانید که پیام‌ها و نگرانی‌های‌تان را می‌خوانم و می‌بینم، و همچون دیگر ایرانیان دور از وطن، همراه شما هستم و نگران میهن عزیزمان.

موشک‌پراکنی جمهوری اسلامی علیه اسرائیل دقیقاً در همان روزی رخ داد که اوباش این رژیم به دستور خامنه‌ای، دور جدیدی از هجوم به زنان ایران را برای تحمیل حجاب اجباری آغاز کردند؛ نشانه‌ای از اینکه سرنوشت مردم ایران و اسرائیل اکنون به شکل ویژه‌ای به هم پیوند خورده است. هر دو ملت خواهان صلح، آرامش، امنیت، و روابط **ادامه در ص ۳**

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی از حقوق تردید ناپذیر ملت ایران است!

نگاهی به جنبش ملی ... ادامه از ص ۱

انجمن ما با جمع محدود و توانایی ناچیز خود، به تنهایی توان انجام چنین کار سترگی را ندارد و این نوشتار نیز ادعای چنین بررسی و جمع‌بندی ای را ندارد، اما بنا بر مسئولیت ملی و میهنی ای که برای خود قائل است، می‌کوشد تا به سهم و توان خود، بخشی از این بررسی، که به نگر ما از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است، پردازد. باشد تا در پرتو کوشش همگانی و برخوردی مسئولانه از سوی همه گروه‌های میهن پرست در بررسی جنبش فوق، بتوانیم درسهای هرچه بیشتری از آن گرفته و آنها را در راه بسیج و سازماندهی ملت ایران در مبارزه سرنوشت ساز آتی بکار ببندیم.

جامعه‌مُتَهَبِ ایران در پیش از ۲۵ شهریور ۲۵۸۱، انتظار یک جنبش اعتراضی گسترده را می‌کشید؛ مرگ فاجعه بار و بیشمار ایرانیان بر اثر ویروس کرونا، و بی‌عرضگی و درماندگی "دولتمردان" ایران و بی‌خیالی "ولی‌فقیه" جنایتکار در محدود ساختن ابعاد این فاجعه انسانی، عملاً ایرانیان را در برابر یک گُشتار تمام عیار از سوی دستگاه حاکم قرار داد. مرگ ایرانیان بر اثر توفند (سیل)، زمین لرزه، تصادفات جاده ای، کمبود دارو و ... که همه آنها قابل پیش بینی و چاره پذیر بوده اند، هرچه بیشتر ناکارآمدی دست اندرکاران، و عدم تمایل آنها برای برداشتن گامهای مؤثر برای بهبود شرایط زندگی همگانی را بیش از پیش در برابر چشمان ملت ایران قرار داده بود. در برابر واخواهی های (اعتراضات) مسالمت آمیز مردم؛ گلوله، ضربات باتوم، تحقیر، زندان و ... پاسخایی بودند که ایرانیان برای خواسته های به حق خود از سوی ستمگران حاکم دریافت می‌کردند.

آری؛ جامعه خوار شده ایران، مدت‌ها بود که انتظار آخگر امید را می‌کشید. در ۲۲ شهریور ۲۵۸۱ مهسا امینی، دُختِ ایرانزمین در تهران به اتهام "بد حجابی" دستگیر و پس از سه روز، جسد بی‌جان در برابر ایرانیان خشمگین قرار می‌گیرد. جمهوری دروغگو و ناپاک اسلامی، بار دیگر به جای پذیرش این قتل عمد، و به مجازات رساندن شکنجه گران، روی به دروغ و توهین به شعور مردم می‌آورد، ... و بقیه ماجرا را نه تنها مردم ایران که جهانیان نیز می‌دانند.

پس از فراز و نشیبی چند و به میدان آمدن جوانان پرشور و دگرگونی خواه به خیابانهای ایران، و در پی آن، خروج ایرانیان برون مرز، فضای سیاسی برای جمهوری بی‌شرم اسلامی هرچه بیشتر تنگ شده و برای نخستین بار پس از ۴۴ سال، ایرانیان درون و برون مرز به دگرگونی و دست یافتن پیروزی بر این "نظام" اهرمن خو امیدوار شدند. به باور ما برای پیروزی و سرنگون ساختن این جمهوری پلید، جنبش به شرایط و ابزارهای چندی نیازمند است و این ابزارها به شرط موجود بودن و در پرتو کار هماهنگ و تلفیق با یکدیگر، می‌توانند پیشران (موتور) مبارزه را به سوی "پیروزی" رهنمون سازند. در این راستا، ناخشنودی مردم از رژیم و خواست رهایی از چنگال چنین سامانه پلیدی، تنها یکی از این فاکتورها است و بخودی خود نمی‌تواند جنبش اعتراضی مردم را بسوی پیروزی رهنمون سازد. ناخشنودی توده‌ها می‌تواند دربرگیرنده دلایل متفاوتی باشد، و در ۴۵ سال گذشته همواره بستر و زمینه چنین نارضایتی‌هایی موجود بوده است. ولی برای "پیروزی" این ناخشنودیه‌ها به تنهایی کافی نیستند. فقر اقتصادی، پایین آمدن استانداردهای زندگی ملت، بیکاری، بی‌خانمانی، اعتیاد روز افزون، دامن زدن به تعصبات قومی، درهم کوفتن نهادها و سندیکاها، کارگری، به نابودی کشاندن کشاورزی و حاشیه نشین شدن کشاورزان در پیرامون شهرهای بزرگ، کم‌آبی، خشکی دریاچه‌ها و عدم چاره‌اندیشی از سوی مسئولان، و ... همه و همه از جمله دلایلی هستند که از اوآن پس از رویداد ننگین سال ۵۷، ملت ما را به این نتیجه درست و قطعی رساند که برای رهایی از همه گرفتاریهای برشمرده شده، تنها راه، سرنگونی جمهوری فریبکار و جنایت پیشه اسلامی است. این تنها یک فاکتور از دو

فاکتور مهمی است که برای پیروزی، جنبش بدان نیاز دارد. اما فاکتور دوم که به اندازه همان فاکتور نخست از اهمیت بسزایی برخوردار است، **مسئله رهبری** این پویش اجتماعی است. به شرط موجود بودن این فاکتور یا سازه دوم، که مکمل آن شرط نخست است، جنبش اعتراضی مردم می‌تواند بخت پیروزی داشته باشد. فاکتور نخست (ناخشنودی ملت)، موردی است که نیروهای پیشرو و آزادیخواه هوادار سامانه شاهنشاهی ایران و دیگر عنصرهای ملی و مردمی بدان آشنا هستند، اما اجازه می‌خواهیم تا کمی به سازه دوم که مسئله **رهبری** است، پردازیم. از نگاه ما **مسئله رهبری** به دو جزء کوچکتر قابل تفکیک است:

۱. **رهبر انقلاب**، رهبری که برای این دگرگونی بزرگ اجتماعی و سرنگونی رژیم، دارای **استراتژی مبارزاتی** است و برای دوران گذار و پس از آن دارای برنامه (چه کوتاه و چه دراز مدت) با چشم اندازی قابل دسترس برای چاره‌پذیری همه آن مشکلات و گرفتاریهایی که مردم ایران با آن دست‌بگیر می‌انند، باشد. رهبری که استراتژی، تاکتیکهای مبارزاتی و برنامه‌اش از سوی بیشتر احاد ملت پذیرفته شده باشد و به سخنی دیگر در نزد توده‌ها **وچاهت** داشته باشد و از این روی، نیروهای پیشتاز و مردم بخواهند تا تمام فد از او و برنامه‌هایش در برابر دستگاه ستم به دفاع و پیکار برخیزند.

۲. **سازمانی** مردمی و فراگیر که در ارتباط تنگاتنگ با رهبر انقلاب، قادر به بسیج و سازماندهی مردم برای به انجام رساندن این دگرگونی پیروزمند اجتماعی باشد. سازمانی که با حضور در میان مردم، توانسته باشد استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی و برنامه‌های رهبر انقلاب برای این تغییر بزرگ را به درون مردم برده، اعتماد آنها را جلب و آنان را در ارگانهای اجتماعی اشان مانند گروه‌های پنهانی (مخفی) دانشجویی، دانش‌آموزی، کارگری، فرهنگیان، کارکنان بخش درمان، ترابری و ... گرد آورده باشد. سازمانی که توانسته باشد با نهادهای مردم بنیاد و مستقل از حاکمیت - که خود آنها نیز تحت ضربات و سرکوب شدید پلیس امنیتی دشمن قرار دارند - ارتباط برقرار نموده و ضمن تبادل اندیشه‌های مبارزاتی، نگر مثبت آنها را برای تحول بنیادین آتی جلب کرده باشد. **ادامه در ص ۴**

فرازهایی از فرمایشات ... ادامه از ص ۲

دوستانه‌اند، و یک دشمن مشترک آنها را از رسیدن به این خواسته‌ها محروم کرده است: جمهوری اسلامی.

راهل نیز امروز از هر زمانی روشن‌تر است: پایان دادن به جمهوری اسلامی و بنیان نهادن یک دولت ملی، سکولار و دموکراتیک در ایران. در این روزهای بیش از پیش دشوار برای ایرانیان درون کشور، وظیفه ما ایرانیان خارج از کشور است که رساتر از پیش صدای هممیهن‌مان باشیم؛ به هر روشی که می‌توانیم به آنان کمک کنیم؛ از دولت‌های محل زندگی خود بخواهیم فشار بر جمهوری اسلامی و پشتیبانی از مردم ایران را دوچندان کنند و از مداخلات با رژیم خاмене‌ای دست بردارند. چنانکه در پیام نوروزی خود گفتیم، امسال سال کوشش و عمل‌گرایی دوچندان است. اینک زمان درخشش شما برای نجات ایران از بند رژیم اسلامی است.

سخنم را با پیامی به نیروهای نظامی کشور به پایان می‌برم: سران رژیم برای سالها با به انزوا و فلاکت کشاندن کشور، ده‌ها میلیارد دلار را هزینه برنامه موشکی کردند که نتیجه‌اش، عملکرد تحقیرآمیز در حمله به اسرائیل بود. از صدها موشک و پهپاد پرتاب‌شده، تنها چند عدد وارد حریم هوایی اسرائیل شدند و به هدف اصابت کردند. در این میان، تعدادی از پهپادها در خاک ایران فرود آمدند و به شهروندان ایرانی آسیب زدند. آیا نمی‌بینید نیروی نظامی که روزگاری مایه رشک ارتش‌های منطقه و جهان بود، امروز دستمایه تسمخر جهانیان شده و تنها کارکردش، کشتار و سرکوب مردم بی‌دفاع و تسلیح گروه‌های تروریستی است؟ به خود بیایید و بیش از این کنار این رژیم بی‌کفایت و ضدایرانی نایستید. بازگشت احترام به شما، و اقتدار به ایران، و آسایش و آرامش برای ایرانیان، در گروی سقوط این رژیم ضحاک است. در این راه همراه ملت ایران باشید.

پاینده ایران!

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

نگاهی به جنبش ملی ... ادامه از ص ۳

از تلفیق این سازمان مردمی و فراگیر با رهبر انقلاب است که مسئله رهبری انقلاب بعنوان سازه دوم و مکمل سازه نخست یعنی ناخشنودی ملت، شرایط برای یک دگرگونی بنیادین و سرنگونی جمهوری پلید اسلامی، مهیا می گردد.

در پرتو چنین درکی از روند دگرگونیهای پیروزمند اجتماعی، می توانیم ادعا کنیم که جنبش "زن، زندگی، آزادی" به پیروزی نرسید چون شرایط پیروزی برایش آماده نبود.

در کنار فاکتور فوق، باید به این نکته نیز اشاره کنیم که ما در جهانی می زییم که با همه تلاشی که برای به دست گرفتن سرنوشت سیاسی خود بکار می بندیم، شوربختانه فارق از دخالتگریهای قدرتهای بیگانه در امور داخلی ایران جهت حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکشان نیستیم. همان دخالتگریهایی که "به موقع" با بهانه های گوناگون به رژیم پول، سلاح و امکانات اطلاعاتی لازم برای سرکوب جنبش های ملی ایرانیان، در اختیار این رژیم بیگانه پرست قرار می دهند. بی جهت نبود که در اوج جنبش "زن، زندگی، آزادی" (مهسا)، اتحادیه اروپا تحت فشار بخشی از محافل قدرتمند جهانی، از قراردادان "سپاه پاسداران" در فهرست سازمانهای تروریستی، سر باز زد و با در اختیار قرار دادن بخشی از پولهای نفتی بلوکه شده از سوی همان محافل قدرت، به جمهوری بدسگال اسلامی برای در هم شکستن لگام گسیخته جنبش ملی ایرانیان چراغ سبز نشان دادند. آیا قدرتهای کلیدی جهان به چنین پشتیبانی های با اهمیتی برای حفظ رژیم سرکوبگر اسلامی، ادامه خواهند داد؟ آیا در همیشه بر روی همین پاشنه خواهد چرخید؟ نه، به باور ما در صورت توده ای شدن پیکار ملت ایران در ارتباط تنگاتنگ با رهبری انقلابی یک نیروی ایرانگرا، دستگاه ستم رو به سستی گزارده، و تنها آنگاه است که کشور های کلیدی جهان به فکر منافع خود در منطقه افتاده و خواهند کوشید تا با آلترناتیو قدرت در ایران وارد مذاکره و سرانجام به پشتیبانی از آن بپردازند. شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی به درستی در بحبوحه پیکار جوانان و توده ها در روند جنبش "مهسا"، فرمودند که ملت ایران در این مقطع تنها باید به نیروی خودش متکی باشد و انتظار پشتیبانی از سوی نیروهای بیگانه را نداشته باشد. با این تعبیر مختصری که ما از روند جنبش "مهسا" ارایه دادیم، جنبش "زن، زندگی، آزادی" با همه شکوهی که داشت و همه جانفشانی هایی که در آن شد، بخت کمی برای پیروزی داشت، اما این بدان معنی نیست که این جنبش انقلابی هیچ دستاوردی نداشت.

دستاوردهای جنبش "زن، زندگی، آزادی":

۱. در بازه زمانی ۶۵ سال گذشته، این جنبش تنها حرکتی بود که رژیم نتوانست با اعمال سرکوب بغایت وحشیانه، آنرا به شکست کامل بکشاند. جنبش دی ماه سال ۹۶، آبان ۹۸، جنبش سبز، جنبش های دانشجویی و ... هر کدام را به نوعی به شکست کشاند. جنبش "مهسا" پیروز نشد، چون همانگونه که پیشتر گفته شد؛ شرایط پیروزی را نداشت اما شکست هم نخورد. این جنبش به اشکال گوناگون ادامه یافت؛ از مقاومت گسترده زنان در برابر حجاب اجباری و به چالش کشیدن رژیم در این سنگر مبارزاتی گرفته، تا ادامه مبارزات صنفی کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، مال باختگان و ... در چارچوب گردهمایی های اعتراضی، تحصن و ...
۲. برای نخستین بار این جنبش توانست مردم ایران را زیر شعار "زن،

زندگی، آزادی" گرد هم آورد. از ورزشکار، هنرمند، افراد سرشناس، اقتدار گوناگون کارگری، کشاورزان، دانشجویان، گرد، ترک، بلوچ، فارس، عرب، مازنی، گیلک و ... همه و همه یکدل و یک صدا، ایران شدند. به قدرت جمعی خود پی برده و نیروی قهر دشمن را به سخره گرفتند.

۳. برای نخستین بار این جنبش توانست مرزهای جغرافیایی را در نوردد، و توجه و پشتیبانی جهانیان را در ابعادی گسترده، بسوی خود و خواسته های خود جلب کند.

۴. در این راه ایرانیان برون مرز، برای نخستین بار در این ره آستینها را

بالا زده و خیابانهای اروپای غربی و آمریکای شمالی را به میدانی برای مبارزه با استبداد دینی حاکم بر ایران ساختند. برای نخستین بار بود که شاهد همیاری ملی میان ایرانیان بودیم که برای زخمی ها و مبارزان پول، دارو و ... فرستادند. این اندازه از همیاری و همکاری ملی میان ایرانیان و برای ایرانی، به جز در موارد زلزله و حوادث طبیعی، در حرکتی سیاسی، کمتر شاهدش بودیم.



۵. رو شدن دست مدافعین و نمایندگان دروغین "خلق"

ملت ایران برای دگرگونی یکصدا بودند، اما در صفوف آنانی که مدعی نمایندگی "خلق" بودند، این اتحاد و همدلی هرگز وجود نداشت. کشورهای کلیدی، اوضاع ایران را ثانیه به ثانیه رصد می کردند، اما صدای واحدی از سوی این نمایندگان نمی شنیدند! برای آنهایی که خود در به روی کار آوردن این رژیم جنایتکار نقش آفرینی ها کرده و حتا برخی از آنان نان همین رژیم منحوس را خورده بودند، بسیار سخت بود که منتظر قضاوت تاریخ بنشینند و ببینند که تاریخ پس از ۴۴ سال قضاوت خودش را کرد و از زبان ملت ایران تکرار می کند که: "رضا شاه روحت شاد"، "کشور که شاه نداره، حساب کتاب نداره"، "ای شاه خوبان برگرد به ایران"، و ... برای این دوستان مدافع "منافع خلق" بسیار سخت بود که بپذیرند پس از آن همه کوشش و تلاش برای زدودن دوران پهلوی از خاطره ملت، مردم به جای نامیدن رهبران آنها، شعار بدهند و بگویند: "ایران شده آماده، فرمان بده شاهزاده"! آری؛ موضعگیریهای منفی این دوستان "نااهل" در برابر ملی گرایان و آنانی که پرچم شیر و خورشید را به عنوان نماد این ایران گرایی حمل می کردند، ما را بیشتر به یاد آن سروده سعیدی می اندازد که: "پرتو نیکان نگیرد آنکه بنیادش بد است / تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است". در بزنگاه تاریخی ملت ایران برای رهایی از دستگاه ستم موجود، شاید این "دوستان"، حاضر می شدند با هر نیرویی همکاری کنند (رهبران کومله، دمکرات، مجاهدین و ... نشان داده اند که برای دستیابی به منافع حزبی اشان دست همکاری حتا به "شیطان بزرگ" هم می دهند)، اما حاضر نیستند که برای رهایی ملت در بند ایران، با نماینده بخش بزرگی از همان ملت، یعنی شاهزاده رضا پهلوی دست یاری بدهند. بار دیگر این "دوستان خلق" نشان دادند که نوع نظام و یا ایدئولوژی که در سر می پروراند، برایشان از رهایی ملت ایران از دست ظلم و ستم، مهمتر است. خوب؛ یکی از دستاوردهای جنبش "زن، زندگی، آزادی" همین غربالگری اش بود. همه آنانی که در به قدرت رسیدن این جمهوری ناپاک، یاری رسانده بودند و یا همچنان به ایدئولوژیهای کارتنک بسته اشان چسبیده اند و میخواهند همچنان با "عقیده و جهاد" تعریف شوند، در روند این جنبش، جنس خود را هرچه بیشتر در معرض دید مردم گذاشته و عیارشان باری دیگر برای همگان مشخص شد و نشان دادند که منافع خودشان بر منافع ملی و ملت ایران ارجحیت دارد. **ادامه در ص ۵**

پیروز باد مبارزات ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

نگاهی به جنبش ملی ... ادامه از ص ۴

۶. ایرانگرایی و ساختار ملی، راه رهایی ملت

اما دست‌آورد بزرگتر، روی آوری ملت ایران به سوی ایرانگرایی (ملی‌گرایی) بود. پیشتر اشاره داشتیم که از همان اوان پس از رویداد ننگین سال ۵۷، مردم ایران به انحاء گوناگون دریاخته بودند که برای رهایی از جهمی که در آن گرفتار آمدند، سرنگونی این جمهوری پلید است، اما در روند جنبش "زن، زندگی، آزادی"، ملت ایران نشان داد که آلترناتیو این جمهوری ننگین، سامانه‌ای خواهد بود که در آن، منافع ملی مردم ایران سخن نخست و پایانی را خواهد زد. ایرانیان با برافراشتن پرچم سه رنگ شیرو خورشید نشان در سرتاسر خیابانهای اروپای غربی و آمریکای شمالی به هنگام راهپیمایی‌ها، و با به میان آوردن شعارهای میهن پرستانه و ملی در درون ایران، نشان دادند که با "امت" شدن آنها، چه کلاه‌گشادی بر سرشان گذاشته شد. با "خلق" شدنش هم، کره‌ای بر روی نانش مالیده خواهد شد. چه اینکه در همسایگی سرزمین ما نه یک کشور، حتا چند کشوری که به دامن اندیشه‌های "خلقی" افتاده بودند، نه فقط از رفاه اقتصادی، بزرگمنشی و وقار انسانی برای مردمشان خبری نبود، که "تان و آزادی" را هم از دست داده بودند.

۷. برخاستن رهبر انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران از دل جنبش "زن، زندگی، آزادی"

دست‌آورد دیگری که این جنبش برای ملت ما در بر داشت، کمتر از موردی پیشین نیست؛ سرانجام ملت ایران رهبر راستین خود را برگزید. از دل جنبش "زن، زندگی، آزادی" و از درون جنبش آزادیخواهان و ملی مردم ایران، رهبر فرزانه خود را نیز به جهانیان باز شناساند. شاهزاده‌ای که در روند ۴۵ سال گذشته همواره منادی حقوق بشر بوده و دمکراسی را نیز چون رفاه، امنیت، عدالت اجتماعی و ... برای مردم ایران و رشد و تعالی آنان ضروری می‌داند. رهبری که در عمل نشان داد تا چه میزان به یکپارچگی سرزمینی ایران، جدایی دین از دولت، دموکراسی برای مردم مبتنی بر آنچه که از سوی سازمان ملل متحد تعریف و پذیرفته شده است، وفادار بوده و در این راه با همه نیروهای ملی‌گرا و آزاده برای رهایی و سربلندی ایران همکاری، همیاری و کمک‌رسانی می‌کند.

ما بر این باوریم که جریانهای سیاسی - اجتماعی، بنا بر دیدگاه‌ها و یا منافع‌ای که دارند، در پهنه مبارزه سیاسی به یارکشی و یا مرزبندی‌هایی می‌پردازند؛ ولی برای ما پادشاهی خواهان پیشرو، در گام نخست ایران، در گام دوم ایران، در گام سوم ایران، ... و در گام پسین ساختار سیاسی ایران مهم است. نخست باید به ایران بیاندیشیم و از دست این جمهوری کودک کش اسلامی رهایی یابیم. در این راه هر ایرانی نخست باید به ایران و رهایی آن بیاندیشد تا بتوانیم با همکاری یکدیگر از جهنم موجود رهایی یابیم. سپس در ایرانی آزاد به بحث و گفتگو نشستیم و در پای صندوق رای، به سامانه سیاسی آینده رای خواهیم داد. این بدان معنی نیست که از هم اینک از آرمانهای خود نگوییم و یا به تبلیغ آنها نپردازیم، هرگز! سخن بر سر آنست که: هیچ نیروی ملی‌گرایی نباید اصل را فدای فرع کند، و دیگر نیروهای اپوزیسیون باید به جای دشمنی‌های بی‌حاصل با یکدیگر، با ارجح دانستن منافع ملی ایرانیان، و با پذیرش سه اصل پیشنهادی رهبر انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران، شاهزاده رضا پهلوی؛ مبنی بر اصل یکپارچگی سرزمینی ایران (تمامیت ارضی)، اصل جدایی دین از سیاست و پذیرش دموکراسی در ساختار سیاسی آینده بر بنیاد منشور جهانی حقوق بشر، و پذیرش همه‌پرسی آزاد برای تعیین سامانه سیاسی ایران پس از سرنگونی رژیم ایران ستیز کنونی، همکاری و همیاری را برای سرنگونی این دیو پلید، سرلوحه برنامه‌های مبارزاتی‌شان قرار دهند. نباید آزادی و رهایی ملت ایران را به گروگان بگیرند و آنرا پیشاپیش منوط به نظام سیاسی آینده کنند. و چنین باد!

پرسیدن، حق شماست

پاسخگویی، خویشکاری (وظیفه) ما!

از میان پرسشهای رسیده، یکی را برگزیدیم که تاکنون به آن نپرداخته بودیم، و همین جا این نوید را میدهیم که می‌کوشیم تا در شماره‌های آینده، به پرسش‌های رسیده دیگر نیز، بی‌گفتگو (حتما)، پاسخ دهیم. پیشنهادی شده است مبنی بر: "شاید بهتر باشد تا نام مشروطه را به انجمن بیافزایید. اگر شما نیز خواهان پادشاهی مطلق نیستید ... شاید بهتره از نام کاملتری استفاده شود تا افرادی که بیانه‌های شما را میگیرند بدانند، شما نیز خواهان پادشاهی مطلق نیستید".

با سپاس از دوست و هم‌زمی که چنین پیشنهادی را در برابر ما نهادند؛ پیشاپیش به آگاهی می‌رسانیم که ما هرگز مطلق‌گرا نبوده و به هر پدیده‌ای در جایگاه راستینش نگریده و با چنین بینشی؛ به روند حرکت پدیده، از فراز و فرودهایش، و تأثیرهایی که می‌گیرد و می‌گذارد تا به بُرنایی و پختگی برسد، می‌نگریم. زین روی به پدیده اجتماعی - سیاسی‌ای چون "سامانه پادشاهی" نیز، اینگونه نگریده و آنرا مورد کنکاش قرار می‌دهیم. انجمن ما در نوشتاری به نام: "جایگاه و نقش پادشاه در ایرانزمین؛ از دیرباز تا امروز" (چاپ شده در گاهنامه "برای ایران"، شماره ۸، آبان ۲۵۸۲ شاهنشاهی، نوامبر

۲۰۲۳)، کوشید تا به نقش این پدیده از دیرباز تا به امروز بنگرد و با بازشمردن ویژگی‌هایی که پادشاه باید دارا باشد، چم (معنی) و ریشه‌های تاریخی، ساختار چنین دستگاهی و کارکرد آن، که بخشی از تَرند اندیشه ما را نسبت به این پدیده باز می‌گوید، به خواننده بشناسانیم. به باور ما، پدیده سیاسی "سامانه پادشاهی"، با پدیده‌هایی چون "خلیفه" و "خلیفه‌گری"، "سلطان" و "سلطنت"، میانه‌ای ندارد؛ هر چند که گروه‌هایی می‌کوشند تا با دست‌آویز قرار دادن "خلیفه‌گری" و "سلطنت"، و با نقد آنها، سامانه پادشاهی را که خود از بنمایه با آنها ناهمسان است، بکوبند. گذشته از آنچه که تاکنون بر شمرده‌ایم؛ در آغاز راه انجمن نوپای خود، کوشیدیم تا آگاهانه از افزودن فروزه‌های (صفت‌های) سیاسی‌ای چون؛ "مشروطه"، "پارلمانی" و ... دوری‌گزینیم تا خود را وارد گفتگوها و جنجالهای "حیدری، نعمتی" نکرده و گاهنامه "برای ایران" را به میدانی برای تفرقه‌پراکنی تبدیل نسازیم. هر چند که بر این باوریم، پایه و شالوده "مشروطه" و "پارلمانی"، هر دو پیشرو، مترقی و مدرن هستند. ولی اینرا نیز می‌دانستیم که "پادشاهی" نیز به تنهایی می‌تواند، ناخواسته در اندیشه خواننده، پندار "مطلق‌گرایی" را دامن زده و انجمن نوپای ما را وارد گفت‌وگوهای فرسایشی از گونه دیگری سازد. زین روی، با گزینش فروزه "پیشرو" کوشیدیم تا سیرت راستین (ماهیت واقعی) انجمن را در برابر دید هم‌راهان، آزاداندیشان، آزادیخواهان، ایران‌گرایان ... و ملت ایران قرار دهیم. از نگاه ما پیشرو به چم باورمند بودن به شالوده‌هایی است که؛ در سایه آن مردم ایران از آسایش، آرامش، رفاه، امنیت و عدالت اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان، بهداشت و درمان رایگان و ... برخوردار بوده تا هم‌زمان بتوانند با دارا بودن آزادیهای فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و فارغ از هرگونه برتری‌خواهی (تبعیض)، از حق کوشندگی اجتماعی - سیاسی در چارچوب نهادها، سازمانها و حزبهای سیاسی مستقل از دولت، برای گزیده شدن و یا برگزیدن نمایندگان سیاسی خود، جهت پیشبرد منافع ملی، قانونگذاری و اجرایی کشور بهره‌مند گردند. "انجمن پادشاهی خواهان پیشرو" را برگزیدیم، چون بر این باور استواریم که همه "پادشاهی خواهان" نه تنها یک نیروی اجتماعی و ایسگرا نیستند، چه بسا از یکسو پانگاه پیشرو و رو به آینده‌ای که دارند، و از سوی دیگر با باور راستین به فقر زدایی اقتصادی و فرهنگی جامعه با همکاری و همیاری همه ایران‌گرایان از هر مرام و اندیشه‌ای،

ادامه در ص ۷



پیروزی



مبارزه



اتحاد

گر نگرهدار من آنست که ... ادامه از ص ۱

استفاده نموده تا صدا و خواسته ملت ایران را برای تأثیرگذاری در سیاستهای خارجی این کشور در قبال ایران، به گوش دولتمردان آنها برسانند. ولی این موضعگیری دولت بریتانیا، چیزی نیست که ملت ایران و در پی آن، کوشندگان سیاسی مقیم بریتانیا، انتظارش را داشتند! جناب وزیر در برابر کمیته ای حضور یافت که بیشتر آنها از هم حزبی های خود آقای کامرون هستند. از آن میان؛ بانو سونلا براورمن (وزیر پیشین کشور) و سِر ایان دانکن اسمیت (وزیر پیشین کار و بازنشستگی و از رهبران سالهای دور این حزب) در نشست مزبور حضور داشته و جزء درخواست گران "ممنوعیت سپاه پاسداران" بوده اند. پرسش ما در این خصوص اینست که جناب وزیر می توانستند به گونه ای دیگر با هم حزبی های خود مسئله را تمام کنند، چه نیازی بود که با حضور در مجلس اعیان و با این بوق و کرنا، به روشنی هرچه تمامتر اعلام نمایند که "سپاه پاسداران" را در فهرست سازمانهای تروریستی قرار نمی دهند؟! دست کم ایشان می توانستند بگویند که این گزینه همچنان روی میز است، اما رد این درخواست با این سروصدا، برای جنبش مبارزاتی ملت ایران بسیار پرسش برانگیز و قابل درنگ است که؛ آیا جناب وزیر با اینکار پیام ویژه ای برای علی خامنه ای جلال می فرستد؟



در تحلیل نهایی، در خدمت منافع دراز مدت و استراتژیک آنها قرار دارد. برای اثبات این مدعا، باز هم راه نوری نمی روند، و همین یورش هوایی ایران به خاک اسرائیل را دلیل می آورند. بیش از سیصد پرده نظامی (موشک، پهپاد)، به سوی اسرائیل به پرواز در می آیند، در ادامه کاشف به عمل می آید که نه تنها دفاع هوایی کشور اسرائیل از زمان دقیق حمله باخبر بوده، بلکه بیشتر موشکها نیز کلاهک انفجاری نداشتند! این نمایش نظامی، دولتهای منطقه خلیج فارس و برخی دیگر را متقاعد ساخت تا در برابر یورشهای احتمالی جمهوری جنایتکار اسلامی، خود را به "گنبد آهنین"، "فلاخن داود" و ... مجهز کنند. و این برداشت وجود دارد که؛ در واقع این یورش نظامی، نمایشی بود در خدمت کارخانه های بزرگ اسلحه سازی جهان که دست بر قضا، در همین کشورهای قدرتمند و کلیدی سکنا دارند. بر اساس چنین داده هایی، نتیجه گرفته می شود که از جمهوری فریبکار اسلامی، لولو خورخوره ای جهت ترساندن دولتهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه ساختند تا آنها را به شکل های گوناگون در جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود بدوشند. اینجاست که ملت ایران نتیجه می گیرد، این آن سودی است که لُرد کامرون از آن سخن رانده و هر چیزی که موجب سرنگونی این جمهوری گنبدیده بشود و یا آن را تضعیف سازد با منطق سود ادعایی جناب لُرد همسویی ندارد. و باز نتیجه می گیرند که پس: راه "سودی" که جناب وزیر از آن سخن می رانند از سرکوب مبارزات ملی و ترقی خواهانه مردم ایران می گذرد! خدمت جناب کامرون عرض کنیم که این هم چیزی نیست که ملت ایران آنرا به سادگی فراموش کند و یا بخواهد آنرا ببخشد.

از زمانی که جناب نخست وزیر پیشین و وزیر امور خارجه کنونی دولت بریتانیا، لُرد دیوید کامرون، به این پست منصوب شدند، دست کم ما ندیدیم که ایشان جایی به مبارزات ملی مردم ایران برای رهایی از این جمهوری دست نشانده، بپردازند و چیزی در راستای همبستگی و یا حمایت از خیزش ایرانیان بگویند. سیاستی که بیشتر همتایان او در اروپا و آمریکای شمالی، برای حفظ ظاهر هم که شده، پیش گرفتند. این خاموشی معنادار ایشان، هنگامی که با رد درخواست قرار دادن "سپاه پاسداران" در فهرست سازمانهای تروریستی جهان از سوی ایشان روبرو شد، موجب گردید تا پرده ها کنار رفته و سکوت ایشان مفهوم پُر سر و صدایی بیابد. ایرانیان زبانزدی (ضرب المثلی) دارند مبنی بر: "گر نگرهدار من آنست که من میدانم/شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد"، مبنی بر اینکه قادر مطلق هست که اگر بخواهد میتواند هر چیز متضادی را در کنار هم نگاه داشته و یا ناممکنی را ممکن گرداند. اما در این مورد اخیر باید خدمت جناب لُرد کامرون عرض کنیم که نگهداری چنین رژیم جنایتکاری که هیچ اعتبار و مشروعیتی در نزد ایرانیان ندارد، هزینه اش بیشتر از "سود"ش است و نتیجه ای جز شکست برای سرمایه گذاران روی اسب بازنده، در بر نخواهد داشت.

در پایان ما پادشاهی خواهان آزادیخواه، میهن پرست و ایرانگرا که رهنمودهای شهربار ایرانزمین و فرهیخته خود، شاهزاده رضا پهلوی را به گوش جان می سپاریم، بر این باوریم که در این مقطع چشم کمک، همیاری و پشتیبانی از هیچ دولت بیگانه، هر چقدر بزرگ و توانمند هم که باشند، نباید داشته باشیم. باید به روی پاهای خود بیایستیم و با دراز کردن دستهای خود بسوی یکدیگر، با کوشش و تلاش ایرانیان، بسوی سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، این دیو پلید، گام برداریم. مطمئناً آنگاه که این قدرتهای جهانی دیگر امیدی به بقای سوگلیشان در منطقه نداشته باشند، با پاهای خود، بسوی ملت ایران خواهند آمد. استوار بمانیم که پگاه نزدیک است!

۲. جناب لُرد کامرون در میان گفته های خود، به این جُستار اشاره داشتند که قطع روابط دیپلماتیک با تهران موضع دولت وی را ضعیف می سازد و این به **سود** بریتانیا نیست. اساسا پرسیدنی است که این چه "**سودی**" است که در تقابل با خواسته و منافع ملت ایران قرار دارد؟! حفظ روابط دیپلماتیک، اقتصادی و ... با رژیمیی که هم مردم آن سرزمین را به ستوه آورده و هم منطقه را به آتش کشیده و روز به روز نیز هارتر می شود، چه سودی برای شما دارد؟! و از قطع رابطه با چنین رژیمیی اساسا چه چیزی را از دست میدهند؟!

۳. بر همگان روشن است که هم اکنون جمهوری بدسگال اسلامی، جهت سرکوب جنبش مبارزاتی ملت ما، شمشیر را از رو بسته و میزان اعدام های اعلام شده و مخفیانه آن، در قیاس با سال گذشته چند برابر شده است. در خیابانها و دیگر مجامع همگانی، زنان به بهانه های گوناگون مورد خشونت وحشیانه نیروهای امنیتی قرار می گیرند، هنرمندان و روشن اندیشان مبارز در زندانها تحت شکنجه های گوناگون جسمی و روانی قرار داشته و به روشنی به اعدام تهدید می شوند. و در کل، ملت ایران تحت سرکوب سیستماتیک و تبعیض های لگام گسیخته بیش از پیش این جمهوری ایران ستیز قرار دارند. در میان چنین هنگامه ای، مردم ایران برآستی می پرسند؛ اظهارات علنی و در بوق و کرنا شده جناب وزیر، در رابطه با قرار ندادن نام "سپاه" در فهرست سازمانهای تروریستی جهان، در خدمت کدام آماج بوده و دقیقا چه سیاستی را دنبال می کند؟!

در پاسخ به پرسشهای بالا، بسیاری از رزمندگان سیاسی میهن ما به همراه ملت ایران بر این باورند که پشتیبانی های برخی دولتها و قدرتهای کلیدی در جهان، هم راه را برای به روی کار آمدن این جمهوری بدنهاد در ایران آسان نمود و هم هرگاه موجودیت آن از سوی ملت ایران، با تهدید جدی روبرو شده، با کمکهای اطلاعاتی، مالی و ... به کمک این رژیم آمده و به برقراری آن یاری رسانند. برای اثبات این دیدگاه آنها راه دوری هم نمی روند؛ برای نمونه به برخی از داراییهای دولت ایران که در زمان تصدی رییس جمهور ترامپ مسدود شده بود، اشاره می کنند که در گرماگرم جنبش ملی-انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، توسط آقای بایدن آزاد می شوند. این شارژ مالی، دولت خودکامه ایران و نیروی های ضد مردمی اش، از آن میان "سپاه پاسداران" را، قادر ساخت تا با جدیت بیشتری به سرکوب مبارزات مسالمت آمیز ملت پیا خاسته ایران بپردازند. از سوی دیگر مردم ایران به روشنی دریافته اند که برای رهایی راهی جز مبارزه در برابر آنان نامانده است و از این روی، جنبش "زن، زندگی، آزادی"، به شکل های گوناگون ادامه یافته و در بازه زمانی چند هفته گذشته از حجم و گستردگی چشمگیری نیز برخوردار شد. تا جاییکه این جمهوری بدسگال، از روی ترس و برای بقای خود، دوباره نیروهای گشت و امنیتی خود را به بهانه های گوناگون به خیابانها گسیل داشته و به ضرب و شتم توده های به جان آمده می پردازد. اتفاقا در چنین هنگامه ای که ملت ایران برای دست یافتن به آزادی، زیر شدیدترین سرکوبها از سوی "سپاه پاسداران" و عوامل آن قرار دارند، چنین سخنانی از سوی جناب لُرد کامرون در مجلس اعیان و با این سطح از پوشش خبری، بیشتر به پشتیبانی های روحی و انگیزشی برای بقای رژیم تعبیر شده، و آنرا به مثابه چراغ سبزی به رژیم برای سرکوب جنبش ملی ایرانیان پنداشته اند، و این چیزی نیست که ملت ایران

مرگ بر جمهوری ننگین اسلامی!

از چه می نالی "حسن"؟! تو خود ستمگر بوده ای بهر چاپیدن "خلق"، استاد شیطان بوده ای!!



حسن روحانی، رئیس جمهور پیشین جمهوری فربیکار اسلامی، با پخش نامه ای سرگشاده، احمد جنتی رییس کنونی "مجلس خبرگان رهبری" و "دبیر شورای نگهبان" را، به ظاهر، آماج حمله خود قرار داده است. داستان از این قرار است که "جناب روحانی"، از رد صلاحیت شدنش در "انتخابات مجلس خبرگان رهبری"، دوره ششم، شاکی بوده و با ارسال نامه هایی خواهان آن می شود که دلیل این "رد" و یا "احراز" نشدن صلاحیتش، توضیح داده شود. اینکه "شورای نگهبان" چه پاسخی داده، و چرا روحانی خشمگین است، موضوع این نوشتار نیست و اصلا برای ما اهمیتی هم ندارد؛ هیچوقت اینها برای ما مهم نبودند، زیرا همیشه دعوایشان، ادامه همان بده بستنهایشان است. اما آنچه که این "نامه سرگشاده" (بخوان: گله گزاریهایی طولانی) را در نگاه ما، اندکی برجسته می سازد، اشاره به وقایع پشت پرده ای دارد که، دست کم، آنانی که همچنان دل در گرو این "نظام" پوشالی دارند و می اندیشند که با "گفتار درمانی" می توانند "آب رفته را به جوی بازگردانند"، باید از آن پند بیاموزند و به امید گرفتن کره، آب در هاونگ این نظام اهریمنی نکوبند.

روحانی با اشاره به دلایل عدم کسب صلاحیتش از سوی "شورای نگهبان"، به رییس جمهور آینده می گوید: "رؤسای جمهور آینده (اگر چنین مقام و نهادی باقی بماند) باید بدانند که با این کیفرخواست دیگر حتی آنان آزادی سیاسی ندارند!!" و در جایی دیگر به نشانه نبودن "آزادی"، اقرار می کند که: "... عالیترین مقام منتخب مستقیم ملت ایران (که با رأی میلیون ها شهروند ایرانی برگزیده شده است) حتی در حد یک شهروند هم، از حق آزادی بیان برخوردار نیست!!"

فراموش نشود این سخنان از زبان کسی بیرون می آید که: ۲۰ سال نماینده مجلس، ۱۶ سال نماینده خامنه ای جلا در "شورای امنیت ملی" نظام، و هشت سال هم رییس جمهور بود. یعنی ۴۴ سال، در تمام عمر ننگین این جمهوری ستمگر، او صاحب مقام و کرسیهای تعیین کننده بوده و عملا یکی از معماران این جمهوری ایران ستیز است. زین روی علاقه مندی برای پیشگیری از هرگونه توهمن نسبت به این دشمن ایران و ایرانی، نگر خواننده گرامی را به نکته های زیر جلب کنیم:

۱. گذشته از کارنامه سراسر روزه روحانی در همه زمینه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، آزادیهای مدنی و ... در دوران ریاست جمهوری اش، به این واقعیت نیز توجه کنیم که جنایت و سرکوب خونین دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، از سوی وزارت کشور دولت او صورت گرفت. بی اعتنایی به خواسته های صنفی - تشکیلاتی کارگران، مالباختگان، پایین آمدن قدرت خرید عامه مردم و ... در دولت او به رشد صعودی خود ادامه داد. کوچکتر شدن سفره معیشتی مردم و فقیرتر شدن آنان، هنگامی در دولت روحانی رخ میداد که عملا دستان چپاولگران در دزدی از منافع ملی و اختلاس داراییهای ملت ایران کاملا باز بود. در دوران زمامداری او اگر ایران همچنان، جهنمی سوزان برای ایرانیان بود، ولی بهشتی بود برای غارتگران منابع و منافع ملی.

۲. از همان اوان روی کار آمدن این نظام جهنمی، روحانی از آخوندها و عوامل تندرو این نظام علیه فرماندهان، افسران و کارگزاران ساختار شاهنشاهی بوده است. روحانی در هر پست و مقامی که بود، هیچگاه گامی در جهت سربلندی ایران و ایرانی برداشت که هیچ، بلکه در همه عمر این ساختار ضد ایرانی، او همدست با سران جنایتکار رژیم، یکی از مدیران کلیدی نظام در بوجود آوردن اوضاع فلاکت بار کنونی بوده است.

پس این قیافه به ظاهر "منتقد" گرفتن او از برای چیست؟! به باور ما؛ پس از خیزش ملی-دمکراتیک "زن، زندگی، آزادی"، تشتت رسوایی "اصلاح طلبان" حکومتی هرچه بیشتر برملا شده، و این سلاح حکومت (جریان اصلاح طلبی) برای فریب مردم، هرچه بیشتر گند، و کارایی خود را از دست داده بود. برای فعال کردن دوباره این سلاح زنگ زده، شاهد آنیم که در هفته های گذشته تلاشهای بی فایده برخی از رهبران این دسته بی خاصیت، مبنی بر "انتقاد" از ابزارهای حکومتی هستیم. این "نامه نگاری" ها و گله گزاریهایی حسن روحانی را باید در زمره همین فعالیتها برای دمیدن جانی دوباره در پوست اندام نحیف و مُردنی "جریان اصلاح طلبی"، قلمداد کرد. سلاح زنگ زده ایی که به قصد فریب ملت، انتقادهای کم رمق و بیجانی از حکومتها می کند، تا شاید بدینوسیله بتوانند مردم و پیشاپیش آنان جوانان میهن پرست و سرنگونی خواه را، در راستای منافع جمهوری ننگین اسلامی، بفریبند. با این امید پوچ که مسیر پیکار بی امان ملت ایران جهت سرنگونی این جمهوری دار و شکنجه را به انحراف بکشانند. و چه پندار بیهوده ای!

پرسیدن حق شماست ... ادامه از ص ۵

و باز گذاردن راه برای شایسته سالاری، سوای بینش سیاسی، فرهنگی، دینی، قومی، جنسی و ... راه را برای چیرگی بر عقب ماندگی های اقتصادی، فنی، اجتماعی و ... هرچه بیشتر باز و هموار، می گردانند. فروزه "پیشرو" را برگزیدیم، تا نشان دهیم که نه تنها به روند حرکت پدیده "سامانه پادشاهی"، بصورت مطلق ننگریسته و رویکرد ما تنها به سده های دور نیست، چه بسا با بررسی ساختارهای مشابه در کشورهای اسکاندیناوی، اروپای غربی، ژاپن و ... دستاوردها، چگونگی (کیفیت) و برابرسنجی های (تطبیق پذیری) آنها در راستای منافع ملی، آسایش و آرامش ملتشان آگاه شده و برای سرعت بخشیدن به روند نهادینه کردن دموکراسی و همگانی نمودن آن در جامعه ایران، درس های لازم را بگیریم.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، آگاهانه با دوری گزیدن از گفتنهایی که کمکی در این زمان، به پیشبرد مبارزه علیه جمهوری ننگین اسلامی نمی کند، می کوشد تا رویکرد اندیشه همگانی (توجه افکار عمومی) را همواره بسوی دشمن اصلی و سرنگونی دستگاه ایران ستیز اسلامی، سوق داده و بتواند بنا بر توان اندکی که دارد، گامی هر چند کوچک ولی استوار، همکاری و همیاری همه ایرانیان را برای این امر مهم، فریاد کند. و چنین باد!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

یک سازمان دگرگونی خواه چه ویژگی‌هایی دارد و خویشکامی‌های آن کدامند؟!

ادامه از ص ۱

پیروزمند اجتماعی باشد. سازمانی که با حضور در میان مردم، توانسته باشد استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی و برنامه‌های رهبر انقلاب برای این تغییر بزرگ را به درون مردم برده، اعتماد آنها را جلب و آنان را در ارگان‌های اجتماعی اشان مانند گروه‌های پنهانی (مخفی) دانشجویی، دانش‌آموزی، کارگری، فرهنگیان، کارکنان بخش درمان، ترابری و ... گرد آورده باشد. سازمانی که توانسته باشد با نهادهای مردم بنیاد و مستقل از حاکمیت - که خود آنها نیز تحت ضربات و سرکوب شدید پلیس امنیتی دشمن قرار دارند - ارتباط برقرار نموده و ضمن تبادل اندیشه‌های مبارزاتی، نگر مثبت آنها را برای تحول بنیادین آتی جلب کرده باشد."

از تلفیق این سازمان مردمی و فراگیر با رهبر انقلاب است که مسئله رهبری انقلاب بعنوان سازه دوم و مکمل سازه نخست یعنی ناخشنودی ملت، شرایط برای آن دگرگونی بنیادین مورد نگر و سرنگونی جمهوری پلید اسلامی، مهیا می‌گردد.

با چنین درکی از یک سازمان مبارز و دگرگونی خواه، که باید همچون ابزاری، بطور مستقیم در خدمت انقلاب و رهبر آن باشد، با خویشکاری‌هایی که در این راه بر عهده اش قرار دارد، جایگاه آن بعنوان بخشی از نهاد رهبری برای ما اهمیتی ویژه می‌یابد.

هر سازمان و یا تشکیلات انقلابی برای پیشبرد مبارزه تا پیروزی انقلاب و کسب قدرت سیاسی، نیاز به تدوین استراتژی مبارزاتی دارد. بدون تدوین این نیاز اساسی، امکان برنامه ریزی درست و هدفمند برای پیشبرد مبارزه تا پیروزی را از خود دریغ می‌کنیم. استراتژی مبارزاتی، که همان شکل اصلی مبارزه است؛ راهبرد کلی، تعیین جهت اصلی مبارزه، گردآوری (تدوین) نقشه راه برای همبستگی (وحدت) نیروهای همگرا را بازنمود (تبیین) می‌کند، و به عبارت کلی تر، شکلی از مبارزه است که دیگر اشکال متنوع مبارزه در خدمت آن قرار می‌گیرند.

تشخیص استراتژی درست، نخستین گام و مهمترین آن برای رهنمون ساختن نیروهای مبارز و دگرگونی خواه بسوی پیروزی است. در روند مبارزه برای سرنگونی، استراتژی بدون تغییر و پا برجا می‌ماند. برای ما پادشاهی خواهان که خود را وفادار به رهبری شاهزاده رضا پهلوی می‌دانیم، استراتژی مبارزاتی ما از سوی ایشان فراهم (تدوین) گشته است، و خویشکاری ما می‌باشد که با بکارگیری این شیوه از مبارزه، روش کوشندگی‌های سیاسی خود را سازمان داده و آنها را عملی سازیم. **استراتژی مبارزاتی ما بکارگیری مبارزه سیاسی و نه مسلحانه، شامل راهبیمایی‌های سیاسی اعتراضی، گردهمایی‌های سیاسی اعتراضی، اعتصابات سیاسی و ... تا سرنگونی دستگاه پلید حاکم است.** (ناگفته نماند که نیروهای مبارز برای حفظ جان خود، دیگر هم‌زمان و یا توده مردمی که جانشان در خطر جدی قرار دارد می‌توانند از مبارزه قهرآمیز تنها به شکل تاکتیکی و یا موردی برای دفاع از جان، بهره ببرند.) بر بستر و تحت تأثیر چنین نگرشی از مبارزه سیاسی است که امروزه، نافرمانی مدنی یکی از شیوه‌های رایج مبارزات جاری ملت ایران و نیروهای مبارز را تشکیل می‌دهد.

اینک که جایگاه، نقش و اهمیت این تشکیلات سیاسی برای ما مشخص شد، می‌پردازیم به خویشکاری‌های آن:

با در نگر گرفتن شرایط امروز و دیکتاتوری لگام گسیخته حاکم بر جامعه، رهبر مبارزات ملی و دمکراتیک ملت ایران بنا بر ضرورت‌های ناشی از مبارزه انقلابی، در برون مرز بسر می‌برند. بنابراین وجود یک تشکیلات سیاسی پادشاهی خواه محکم و استوار در درون کشور می‌تواند بعنوان پُل ارتباطی میان پادشاه و مردم به ایفای نقش بپردازد.

ادامه در ص ۹

دوره کنونی: "از دیدگاه ما، هواداران پاکدل، آزاداندیش، آزادیخواه و مبارز سامانه پادشاهی هستند که با جان و دل و با پیروی از رهنمودهای رهبر فرهیخته، فرمانده و پادشاه خود، یعنی شهروار ایرانزمین، شاهزاده رضا پهلوی، می‌کوشند تا چرخه ستم، عقب ماندگی و واپسگرایی در ایران امروز را، بر سر مسببین آن فرو ریزند و جامعه ای دمکراتیک، رها از هر گونه وابستگی ایدئولوژیک با نهاد سیاست و عاری از دیکتاتوری به هر شکل آن، و برابری انسانها در برابر قانون، بسازند." در نوشتاری که اینک پیش روی شما قرار دارد می‌کوشیم به پرسش: "سازمان انقلابی چیست و خویشکاری‌های (وظایف) آن کدامند؟" پاسخ دهیم تا با در میان گذاشتن اندوخته خود با هواداران آزادیخواه سامانه شاهنشاهی و دیگر ایرانیان راستین، آنها را با وظایفی که برای سرنگونی این رژیم پلید، در برابر آنها قرار دارد، آشنا ساخته و **ضرورت وجودی** سازمان و یا تشکیلاتی انقلابی، به عنوان موتور اصلی مبارزه، برای آنها تشریح و بدین وسیله هواداران پاکدل و از خودگذشته این سامانه را از نقشی که مام میهن بر دوش تک تک ما نهاده است، آگاه سازیم.

دگرگونی زیربنایی جامعه، بطوری که دستگاه‌های قضایی، اجرایی، قانونگذاری، دگر دیسی اقتصاد، تغییر نظام آموزشی، بهداشت و درمان و ... امری اتفاقی نیست که صرفا با وخامت اوضاع اقتصادی و یا ناخشنودی مردم از وضع موجود انجام پذیرد. اگر چنین بود پس ما می‌بایست روزانه شاهد این دگرگونی بنیادین در کشورهای گوناگون که بیشتر مردمشان در وضعیت بسیار بُغرنج اقتصادی بسر می‌برند (مانند هندوستان)، و یا توسط باند‌های مافیایی اداره می‌شوند (مانند اکوادور)، می‌بودیم. انقلاب مردم، سوای آنکه چه شناسه (تعریف) و بن مایه ایی (محتوایی) برای آن قائلیم؛ حکایت از مبارزه ای سازمان یافته، آگاهانه، با برنامه و وجود یک رهبر توانمند دارد. در همین جا باید بیافزاییم که **جُستار رهبری** هم، تنها محدود به یک تن (هر چقدر هم فرزانه، دانا و ...) نمی‌شود، بلکه **مجموعه ایست** که از: رهبر و برنامه‌های انقلاب شامل: استراتژی مبارزاتی، دوران گذار، برقراری ساختار نوین پس از سرنگونی رژیم، تشکیلات مورد نظر این کار و هموندان انقلابی این تشکیلات را، در بر می‌گیرد. ما به این مجموعه یکی از دو سازه (فاکتور) اصلی انقلاب می‌گوییم. ما در طی نوشتار دیگری به نام "دستاورد‌های جنبش ملی "مهسا" و یا "زن، زندگی، آزادی" چه بودند؟" پس از تشریح ناخشنودی فراگیر مردم از وضعیت موجود بعنوان سازه (فاکتور) نخست انقلاب، به سازه دوم و ضروری انقلاب یعنی **مسئله رهبری** پرداخته و نوشتیم: "از نگاه ما **مسئله رهبری** به دو جزء کوچکتر قابل تفکیک است:

۱. **رهبر انقلاب**، رهبری که برای این دگرگونی بزرگ اجتماعی و سرنگونی رژیم، دارای **استراتژی مبارزاتی** است و برای دوران گذار و پس از آن دارای برنامه (چه کوتاه و چه دراز مدت) با چشم اندازی قابل دسترس برای چاره پذیری همه آن مشکلات و گرفتاری‌هایی که مردم ایران با آن دست بگریبانند، باشد. رهبری که استراتژی، تاکتیک‌های مبارزاتی و برنامه اش از سوی بیشتر احاد ملت پذیرفته شده باشد و به سخنی دیگر در نزد توده ها **وجاهت** داشته باشد و از این روی، نیروهای پیشتاز و مردم بخواهند تا تمام قد از او و برنامه هایش در برابر دستگاه ستم به دفاع و پیکار برخیزند.

۲. **سازمانی** مردمی و فراگیر که در ارتباط تنگاتنگ با رهبر انقلاب، قادر به بسیج و سازماندهی مردم برای به انجام رساندن این دگرگونی

کار شایسته، دستمزد شرافتمندانه، سرپناه آبرومندانه، حق همه ایرانیان است!

خواهان توسط این نهاد انقلابی، بیشتر به میان مردم برده شود و آنها را پذیرای این شعارها کنند، بازتاب این واقعیت خواهد بود که ملت ایران هرچه بیشتر خود را زیر چتر نیروهای ایرانگرای راستین گرد آورده و پذیرای گامهای بعدی مبارزه هستند. توجه داشته باشید؛ رساندن صدا و پیام های انقلابیون از طریق تلویزیون، رادیو، اینترنت، نشریه و ... لازم است اما، هرگز کافی نیست، چنین ارتباطی خوب هست، اما یک طرفه و ناکافی است. حضور پیکارگران پادشاهی خواه در میان مردم، که خود نیز بخشی از آنها هستند، و همان رنجی را تحمل می کنند که مردم نیز، همان حرفی را می زنند که مردم نیز، این ارتباط را دو طرفه می کند. در چنین شرایطی مردم دیگر نیروهای آزادیخواه را به دیده گروهبایی که در خارج نشسته و زندگی مرفه دارند نمی نگرند، بلکه می بینند که این نیروهای از خودگذشته پادشاهی خواه، عملاً در کنارشان و در غمشان همباز (شریک) بوده و همان چیزی را فریاد می زنند و میخواهند که مردم نیز ... در طی این روند است که مردم خود را در میدان مبارزه تنها و دست خالی حس نمی کنند و پی می برند که نیرویی در میان آنها وجود دارد که آگاه است، چم و خم کار را بلد است، می داند که چه می کند و دستورات آنها میتنی بر شرایط عینی مبارزه است و ... و کم کم باور و اعتماد مردم به نیروی انقلابی، افزایش یافته و در آن هنگامه است که خودشان را در میانه انقلاب یافته و به این آگاهی می رسند که تصمیم و عمل آنها در پیوند با نیروهای دگرگونی خواه است که به راهی آنها منجر خواهد شد. اینست نقش، جایگاه، اهمیت و ضرورت وجودی یک تشکیلات سیاسی مبارز.

یک سازمان دگرگونی خواه چه ویژگیهایی دارد ...؟ ادامه از ص ۸

این تشکیلات باید در درون ایران به صورت مخفی، دیدگاهها و رهنمودهای مبارزاتی شاهزاده رضا پهلوی، رهبر انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران را، به میان توده ها برده تا ضمن شرکت در مبارزات جاری آنها بکوشد با مبارزه ای سازمانیافته و ادامه دار، و ارایه تاکتیکهای درست و متنوع مبارزه، اعتماد و اطمینان مردم را جلب و به تدریج توده ها را برای انجام آن رسالت تاریخی ای که بر دوش دارند، یعنی انقلاب به منظور سرنگونی این جمهوری پلید و برقراری ساختاری ملی و دمکراتیک آماده سازد.

جا دارد تا همین جا به نکته ای بنیادی و ضروری بپردازیم؛ و آن نقش و اهمیت مردم، مبارزات آنها و ضرورت ارتباط با آنها می باشد. در این راستا بایسته است تا درنگی بر جُستار ارتباط با مردم داشته باشیم.

ارتباط با مردم یعنی چه؟ اصولاً این دستور فعالیت تشکیلاتی، به این واقعیت اشاره دارد که اساساً انقلاب کار مردم است، و خویشکاری ما بعنوان نیروهای مبارز، سازماندهی این انقلاب برای پیشگیری از شکست و کسب پیروزی است. این مردم هستند که با مبارزه ای پیگیر، سازمانیافته و حضور پرشمار در خیابانها، با برپایی اعتراضات و اعتصابات سراسری در هر کارگاه و کارخانه، مدرسه و دانشگاه، اداره های دولتی و خصوصی و ... چرخ ماشین دولتی را قفل و آنرا از حرکت باز میدارند. این مردم هستند که می توانند در دل خود نیروهای پیکارگر را پناه داده و از آنها در برابر تعقیب و آزار پلیس امنیتی دشمن مراقبت و نگاهداری کنند. این مردم هستند که با کمکهای مادی و معنوی خود، سازمان مبارزه، این قلب تپنده انقلاب را قادر می سازند تا به خویشکاریهای مبارزاتی خود ادامه دهد. اما این پشتیبانی ملت از چنین تشکیلاتی یک شبه بدست نخواهد آمد؛ چنین سازمان سیاسی ای باید با حضور در همه عرصه های مبارزاتی مردم ایران، از مبارزات صنفی گرفته تا مبارزات سیاسی، حضوری فعال داشته و بتواند با ارایه پیشنهادهای درست، سطح مبارزات آنان را حتا یک گام هم که شده، ارتقاء ببخشد. این تشکیلات با هموندگیری (عضوگیری) از میان بهترین، راسخترین، سرسختترین، کوشاترین و باهوشترین فرزندان مام میهن، باید بکوشد چون هوا، در همه جا حضور داشته، و هر کجا که لازم شد به کمک توده های زحمتکش و رنجیده بشتابد. شکستها در میدانهای کوچک مبارزه را واکاوی نموده، نقاط ضعف و قوت را تشخیص و بصورتی مردمی و عاری از بکارگیری و اژه های قلمبه سلمبه، برای آنان توضیح، و بدین گونه هر حرکت خودجوش مبارزاتی مردمی را تبدیل به دانشگاه مبارزه انقلابی کنند. بدین گونه هم توده ها رشد سیاسی می یابند و هم کادرهای جنبش ملی میهنی بر دانش گرانقدر مبارزاتی خود می افزایند.

یک سازمان و یا حزب بعنوان یک نیروی انقلابی در سراسر زندگی و کوشندگی سیاسی اش، همواره باید بکوشد تا شرایط سازمانیش را طوری بچیند که در بزنگاه تاریخی، آمادگی بسیج و سازماندهی قشرهای گوناگون اجتماع را در ارگانهای لازم برای سرنگونی ساختار واپسگرای حاکم فراهم آورد. همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، این امر یک شبه به دست نمی آید و مستلزم ترتیب کادرهای ورزیده و انقلابی است. اما از آنجاییکه در تحلیل آخر، این مردم هستند که باید با اجرای رهنمودهای رهبری انقلاب، کار انقلاب را یکسره کنند، حضور کادرهای جنبش در میان مردم در روند مبارزات سیاسی آنها، در روند مبارزات اقتصادی آنها، در روند مبارزات اجتماعی آنها، در روند مبارزات فرهنگی آنها و ... باید بتواند آن پیوند ضروری و مبرم را با گروههای مختلف اجتماعی بوجود بیاورد و آنها را آماده پذیرش رهنمودهای رهبری بکند. وظیفه هموندان و کادرهای انقلابی بردن شعارهای استراتژیک و بکارگیری شعارهای تاکتیکی در میان مردم و

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماست. با شرکت جُستن در میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید، به انقلاب ملت زیر

ستم ایران یاری رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی، عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

هم میهنان مبارز و آگاه؛ خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و انتقادهای سازنده به ما یاری رسانید! نشانی تماس با انجمن:

padeshahi1339@hotmail.com

انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو

پیش به سوی تشکیل هسته های مخفی - مبارزاتی از گروههای گوناگون اجتماعی!

به مناسبت برگزاری نمایشگاه شهبانو مادر؛ علیاحضرت فرح پهلوی، در پاریس!

نمایشگاهی از آثار تجسمی هنرمندان ایرانی با کوشش "بنیاد شهبانو فرح پهلوی"، از تاریخ دوشنبه ۸ آپریل، در پاریس گشوده شد. این بنیاد که با پشتکار و تلاش شهبانو مادر، در سال گذشته با آماج پشتیبانی از هنرمندان ایران، راه اندازی شد، کارهای برجسته ۸۲ هنرمند نگارگر (نقاش) و عکاس ایرانی به نمایش گذاشته شده و همزمان، ۷۰ تندیس نیز به صورت دیجیتال پخش می‌شود. این نمایشگاه که در سالن‌های دو طبقه از اقامتگاه بین‌المللی ژان مونه، واقع در منطقه ۱۴ پاریس برگزار شده بود، کارهای برجسته ای از هنرمندان سرشناس ایرانی همچون سهراب سپهری، ایران درودی، بهمن محمص و حسین زنده رودی و برخی دیگر از هنرمندان کمتر شناخته شده ایرانی را به نمایش گذاشت. این نمایشگاه نزدیک به هفت هفته از هشت آپریل تا ۲۴ ماه می، پذیرای مهمانان و علاقه مندان به هنر بود. زین روی بی مناسبت ندیدیم، به بهانه برگزاری چنین نمایشگاهی با پشتکاری و تلاش "بنیاد شهبانو فرح پهلوی"، چکیده ای از کوشندگی های فرهنگی شهبانوی ایران را، در درازنای زمان، برای خواننده گرامی به نوشتار درآوریم.

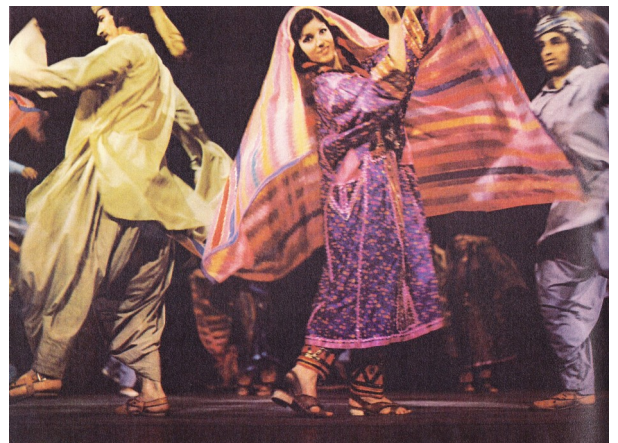
یاری رسانی های ایشان، برای شناساندن، ارجگذاری، پویایی و پشتیبانی از هنر و هنرمندان ایرانی، بپردازیم. در آغاز سال ۲۵۸۳ شاهنشاهی؛ ایشان در پاریس، نمایشگاهی ویژه و ارزنده از هنرمندان درون و بیرون ایرانزمین گرد آورده تا امیدی باشد برای ادامه کار تمامی هنرمندان این مرز و بوم. پشتیبانی از هنرمندان وفادار و باورمند به فرهنگ سرزمین مادری که در زیر چکمه های ویرانگر حکومت ننگین اسلامی؛ ناچار و محکوم به خانه نشینی و درد کشیدن هستند! این هنرمندان محکوم به نداشتن جایگاهی درست؛ و محکوم به دیدن و شنیدن آثاری بی ارزش و بیبوده، که دست پخت حکومت اسلامیست، هستند. برای این دسته از هنرمندان، این رویداد، شاید همان چیزی بود که ماهها و سالها انتظارش را می کشیدند. ایشان در گفتاری ساده اما زیبا، برای برگزاری این نمایشگاه فرمودند: "تا زمانی که هنر وجود دارد، امید برای گردهم آوردن انسانها نیز وجود دارد". مهربانوی ایران، با این گفتار راهی دوباره برای هنرمندان بازگشودند. در این راستا شاید درست باشد تا گفتار شاهنشاه آریامهر را یادآوری کنیم که فرمودند: "قدرت من از قدرت شماسست". آری؛ شهبانوی دلپای ما، امروز، با تکیه به همان قدرت گرفته از ملتش، نمایشگاهی از کارهای برجسته هنرمندان ایرانزمین برپا نمودند تا هنر و هنرمندان ایرانی، راه جاودانگی بیوبند.

"قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری"، زبانزدیست زیبا در ادبیات جاودانه مان؛ برگرفته از پیشه سخت و پر دانش زرگری. زر فلزیست نرم؛ به هنگام ساخت و پرداختن آن با فلزهای دیگر، دانش و استادی زیادی می‌خواهد و همانگونه که می‌دانید؛ مهمترین بخش گنجینه پر ارزش ایرانزمین، گوهرها و ابزارهای خانه، از جنس زر است. تراشیدن و یافتن گوهری ناب و کار گذاشتن آن در پوشش ننگین، برای درخشان تر کردن زر، خود داستانی است که تنها یک استادکار گوهرشناس، بدان آشناست. از اندازه گیری و پرداخت زدن سنگ، تا اندازه و وزن آن و ...، اما در بازگو کردن این زبانزد، نه در تلاش برای شناساندن فرهنگ و هنر گذشته ایم و نه بازگوگر دوران پر شکوه تاریخ پر رمز و راز سرزمین زیبایمان. این نوشتار از بانویی آشنا برای مردم سرزمین پهناور ایران، سخن می‌راند. داستان این بانوی زیباروی و زیبا خوی؛ داستانی است که بارها و بارها شنیدیم، ولی شاید ندانیم که تلاش ایشان در نگهداری و ادامه هنر و هنرمندان ایرانی، چه جایگاه و اندازه ای دارد؟! و حتا شاید در باورها هم ننگد که ارزش پروراندن هنر و هنرمندان بومی (در اینجا؛ ایرانی) یعنی چه و در کجای تاریخ آینده این مرز و بوم تأثیر ژرف و شگرف دارد؟ برپایی نمایشگاهی از هنرمندان ایرانی در پاریس به کوشش شهبانو مادر، علیاحضرت فرح پهلوی، بهانه ای شد تا به بازنگری

در سرگذشت درخشان ایشان، همواره ارجگذاری و پشتیبانی از هنر و هنرمندان هویداست. بنا کردن موزه ها و گالری ها با معماری های ویژه دوران مدرن، با کاربری از دانش مهندسان پیشرو؛ ایشان توانستند هنر سرزمینمان - که تا آن روز بیشتر در کتاب سازی و نگارگری های کوچک در لا به لای کتاب ها و یا خوشنویسی و دیگر هنرهای دیداری مان، که برای همه مردم قابل دیدن نبود - را، در همنشینی با هنر غرب، تعریفی دیگر کنند. اینگونه بود که پس از فرمایش رضاشاه بزرگ و سپنتا، برای ساخت دانشگاه هنر در سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی (۱۳۰۵)، و سپس فرمانهای شاهنشاه آریامهر جهت گسترش فضای آموزشی و مهارتی، زمینه های پیشگامی شهبانو مادر، هم راستا با هنر نوین ایرانزمین فراهم آمد. ناگفته نماند که ایشان دانش آموخته رشته معماری، و نقاشی را از نوجوانی آغازیدند. برای هر ایرانی هنردوستی، مایه سرافراز بست که کسی پرچمدار پرورش هنر و هنرمند این سرزمین باشد که خود دغدغه این رشته را داشته و به ارزش و جایگاه راستین آن، به درستی آگاه بود. در اینجا بایسته می بینیم تا فهرستی از کوشش های ایشان برای آگاهی هرچه بیشتر، در برابر خواننده گرامی قرار دهیم:

سازمان فولکلور ملی ایران:

سازمان فولکلور ملی ایران، در خرداد ماه ۲۵۲۶ شاهنشاهی (۱۳۴۶)، برای گردآوری، گسترش و پخش ترانه‌ها، لباس‌ها، سازهای موسیقی بومی، ضبط و یادداشت آهنگ‌ها و رقص‌های بومی ایران، در تهران گشایش یافت. این سازمان از دانشسرای هنر و هنرستان رقص‌های ملی و محلی تشکیل شد. دانش آموختگان به استخدام وزارت آموزش و پرورش درمی‌آمدند تا در دبستان‌ها و روستاها به دانش آموزان سرود و موسیقی بیاموزند. دانش آموختگان هنرستان رقص‌های ملی و محلی سازمان فولکلور ایران، برنامه‌های بیشماری از رقص‌های بومی ایران را در تالار رودکی و تالارهای دیگر تهران و شهرستان‌ها به نمایش گذاشتند. این هنرمندان، هر ساله در پادگان‌های سرتاسر کشور برای سربازان، درجه‌داران، افسران و خانواده های آنها، به اجرای برنامه های هنری گوناگون آذری، گیلانی، مازندرانی، کردی، آسوری، و ... می پرداختند. ادامه درص ۱۱



آموزش و پرورش رایگان و باکیفیت، از دبستان تا دانشگاه حق همه ایرانیان است!

به مناسبت برگزاری نمایشگاه ... ادامه از ص ۱۰

تالار رودکی:

۳ آبان ۲۵۲۶ (۱۳۴۶)، شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی، تالار رودکی را گشودند. این تالار برای اجرای کنسرت‌های موسیقی ایرانی و اروپایی به ابتکار شهبانو فرح پهلوی بنا شد. در کنار کنسرت‌های هنرمندان ایرانی؛ ویولونیست‌ها، پیانیست‌ها و رهبران نامی ارکسترهای جهان، چون: هنریک شرینگ، کلاودیو آرانو در تالار رودکی به اجرای کنسرت پرداختند. موریس بژار با همکاری هنرمندان ایرانی رقصی را طراحی کرد که در تخت جمشید، در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در سال ۲۵۳۰ به اجرا درآمد. رهبر نامی کنسرت هربرت فون کارایان، ارکستر مجلسی اشتوتگارت و برلین فیلارمونیک و دیگر گروه‌های اپرا و باله و ارکستر مجلسی و هم چنین نابغه پانتومیم ماسل مارسو در تالار رودکی برنامه اجرا کردند.



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان:

در دی ماه ۱۳۲۴ شاهنشاهی (۱۳۴۴) بنیان شد. ایجاد کانون در راستای فراگیر کردن کتابخوانی بین کودکان و نوجوانان، و به دنبال چاره اندیشی برای پرکردن ارزشمند وقت آزاد آنها، فراهم آوردن آموزش و سرگرمی برای این گروه سنی بود. کانون پرورش زیر نظر هیئت امناء، هیئت مدیره و مدیر عامل اداره می‌شد. کتابخانه‌های کانون برای کودکان و نوجوانان ایجاد شد تا بتوانند میزان آگاهی و دانش خود را بیاموزند و نوآوری‌های خود را آزمایش کنند. این کتابخانه‌ها برای بالا بردن آگاهی نوجوانان ایران در بخش‌های گوناگون برنامه‌ریزی شده بود. برنامه‌هایی به کوشش کانون برای پرورش استعدادها، کودکان و نوجوانان همانند داستان سرایی، آشنایی به کتاب‌های نوین چاپ شده، آشنایی با شخصیت‌های علمی، هنری و تاریخی ایران و جهان، آشنایی با سرزمین‌ها، قوم‌ها، ملت‌ها، مردم شناسی، نمایش فیلم، برنامه‌های گفتگو و انتقاد در زمینه‌های گوناگون و درباره کتاب‌های کتابخانه، مسابقه‌های هوش و آمادگی ذهن، مشاعره، شطرنج، برگزاری نمایشگاه‌های گوناگون، بازدیدهای گروهی، آموزش نقاشی، آموزش موسیقی و گروه کر بچه‌ها و آموزش فیلم‌سازی گسترش داده شد. تناتر دیگر بخشی از کانون بود که برنامه‌های فشرده و گسترده‌ای را پایه‌ریزی کرد تا نمایش‌هایی توسط کودکان و برای کودکان به روی سن برود. چاپ کتاب، سینما، برگزاری فستیوال فیلم کودکان و نوجوانان، پژوهش‌های فرهنگی و هنری، و ساخت آرشیو فیلم از دیگر کوشش‌های کانون بودند.

بنیاد فرهنگ ایران:

بنیاد فرهنگ ایران در مهر ماه ۲۵۲۳ شاهنشاهی (۱۳۴۳)، برای پاس، گسترش، و پیشبرد زبان فارسی این میراث گرانبهای فرهنگ ایران بنیان شد. ریاست بنیاد فرهنگ ایران با پرویز ناتل خانلری بود. بنیاد فرهنگ ایران در نوشتن و چاپ فرهنگ‌نامه‌ها و واژه‌نامه‌های فارسی، پژوهش و بررسی در دستور زبان فارسی، برگردان و چاپ آثار پژوهشی درباره فرهنگ ایران به زبان‌های دیگر و زبان فارسی، گردآوری سندها و منبع‌ها برای بررسی و پژوهش در زبان و فرهنگ فارسی، پیشبرد و یاری به نگارش و چاپ هر گونه نوشتار یا خودآموزی که آموختن زبان فارسی روان را برای ایرانیان و بیگانگان ساده کند، می‌کوشید. یاری در بنیان کتابخانه‌های همگانی و برانگیزاندن و پیشبردن زبانشناسان به پژوهش و بررسی در بهبود و درستی خط فارسی برای ساده کردن خواندن و به یاد سپردن واژه‌ها می‌کوشید.



انجمن ملی روابط فرهنگی:

انجمن روابط فرهنگی در سال ۲۵۲۵ شاهنشاهی (۱۳۴۵) بنیان شد. هدف این انجمن ایجاد پیوند فرهنگی و هنری در میان ملت‌ها و نیز شناساندن فرهنگ و هنر جهانی بود. برنامه‌های انجمن در گسترش و آشناسازی فرهنگ و هنر ایران در خارج از کشور و فراهم نمودن راه‌های گوناگون برای آشنا ساختن مردم ایران با فرهنگ و هنر دیگر ملت‌ها می‌باشد. انجمن روابط فرهنگی با دعوت از هنرمندان و نویسندگان پر آوازه خارجی به ایران و دادن بورس‌های مطالعاتی و فرستادن هنرمندان ایرانی برای نمایشگاه‌های هنری و اجرای برنامه موسیقی سنتی ایران به کشورهای خارجی فعالیت دارد. **ادامه در ص ۱۲**

بهداشت و درمان باکیفیت و رایگان حق همه ایرانیان است!

سازمان جشن هنر شیراز:

برای سازمان دادن به جشن هنر شیراز در سال ۲۵۲۶ (۱۳۴۶)، با ۳۳ نفر عضو هیئت امنا و ۵ عضو هیئت مدیره و کمیته‌های تئاتر، موسیقی، سینما و نمایشگاه‌ها، دفاتر پروژه‌های فنی، مالی، پذیرایی و روابط عمومی به کار آغازید. این سازمان تهیه و تدارک برنامه‌های فستیوال نمایشی و موسیقی جشن هنر شیراز، انجام سایر فعالیت‌های هنری برای عرضه کردن هنر در کنار جشن هنر شیراز، برقراری پیوندها، همکاری با سازمان‌های جهانی هنری و تبادل برنامه‌های هنری برای جشن هنر شیراز را بر عهده داشت. همه ساله به فراخوان این سازمان، انجمن‌ها و سازمانهای هنری و فرهنگی، و سرشناسان هنری جهان به شیراز آمده و به اجرای برنامه‌ها و نمایش‌های خود می‌پرداختند. این رویداد هنری تا پیش از رویداد ننگین بهمن سال ۵۷، هر سال در شهر شیراز برگزار می‌شد.

**انجمن فیلامونیک تهران:**

در سال 2522 (1342) بنیان شد. ارکستر فیلامونیک تهران به ریاست پرویز محمود، در آبان ماه 2512 (1332) بنیان شد و پس از ده سال، ارکستر زیر چتر پشتیبانی انجمن فیلامونیک تهران به ریاست عالیبه شهبانو فرح پهلوی درآمد. این انجمن نهادی بود غیرانتفاعی و همه درآمدهای آن برای گسترش و همگانی کردن موسیقی علمی استفاده می‌شد. هدف انجمن، گسترش موسیقی علمی، ایجاد انگیزه و راهنمایی دستداران این هنر از راه دادن کنسرت‌ها، نشست‌های گوش دادن به صفحه‌های موسیقی و برگزاری سخنرانی‌ها درباره جنبه‌های علمی، فنی، تاریخی، فلسفه موسیقی، بنیان کتابخانه و چاپ مجلات موسیقی و غیره بود. استفاده از برنامه‌های انجمن بسیار ساده و ارزان در دسترس دستداران موسیقی بود.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب:

در سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی (۱۳۳۳)، به فرمان شاهنشاه آریامهر محمدرضا شاه پهلوی، بنیان شد. هدف از بنیان بنگاه این بود که از راه برگردان و چاپ کتاب‌های مهم جهان به زبان فارسی، ایرانیان را از بهترین کارهایی که با انگیزه و اندیشه بشری در دوران گوناگون آفریده و بر روی کاغذ آمده بود، برخوردار سازند. برپایی این نهاد، با انگیزه نیرومند و برانگیختن اندیشه خوانندگان صورت گرفت تا با برگردان کتاب‌های ارزنده هم به گسترش و پیشرفت زبان فارسی نیز بکوشند و هم به کمک آثار و اندیشه‌های نو آنرا پر بارتر سازند. آماج دیگری که این نهاد پی می‌گرفت؛ می‌کوشید فن برگردان و نویسندگی را پیشرفت داده و با ترجمه نوشتارهای گوناگون، در پیشبرد پژوهش‌های علمی از سوی و از سوی دیگر، مردم جهان را با گذشته و تمدن کهن ایران آشنا سازد.

سازمان گفتگوی فرهنگ‌ها:

این سازمان در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵)، بنیان شد. هدف این سازمان ایجاد پیوند میان فرهنگ‌ها در سطح جهانی بود. نخستین سمینار این سازمان در سال ۲۵۳۷ (۱۳۵۷) با شرکت کشورهای اروپایی، ژاپن و مصر در ایران برگزار شد. **ادامه در ص ۱۳**

تئاتر شهر:

تهران بزرگترین مجموعه نمایش تئاتر ایران است. پروژه ساختن مجموعه تئاتر شهر برای اجرای تئاتر در سال 2527 (1347) تصویب شد و ساختمان تئاتر شهر در تاریخ ۷ بهمن 2531 (1351) آماده بهره‌برداری شد. تئاتر شهر با قطعه "باغ آلبالو" آنتوان چخوف به کارگردانی آریی آوانسیان گشوده شد. در آغاز تئاتر شهر و اجرای نمایشات، زیر سرپرستی سازمان جشن هنر شیراز بود، ولی پس از چندی به سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران واگذار شد.

مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز:

در سال ۱۹۲۹ در نیویورک بنیان شد. این مؤسسه در سال 2525 (1345)، به شیراز منتقل و در جای موزه شهرام به کار ادامه داد. این مؤسسه خیریه و وابسته به دولت بود. فعالیت‌های این مؤسسه در جهت شناساندن تاریخ، هنر، تمدن و فرهنگ ایران و پژوهش در پیوند آن با تغییرات فرهنگ کشورهای آسیایی و برگزاری دوره‌های آموزشی، ایران‌شناسی و نشست‌های علمی و جهانی، پژوهش‌های باستان‌شناسی و چاپ دستاوردهای آن بود. مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی وابسته به دانشگاه پهلوی شیراز بوده و زیر سرپرستی یک مدیر عامل و هیئت مدیره اداره می‌شد.



جدایی دین از سیاست، خواسته همه ایرانیان است!



۲۳ تیر ۲۵۳۴ (۱۳۵۴) در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، تالار فردوسی، نخستین جشنواره توس برگزار شد. برگزاری جشنواره توس برای بزرگداشت فرزانه دوران؛ ابوالقاسم فردوسی توسی و شاهنامه، شاهکار حماسی ایرانزمین بود. جشنواره برای زنده کردن روح جوانمردی از راه بازگو کردن داستان‌های حماسی، اخلاقی و پهلوانی و درگاهی برای بازگشت به ریشه‌های باستانی فرهنگ و قومهای ایرانی، ترتیب داده می‌شد. جشنواره فرهنگی توس با برگزاری برنامه‌های جانبی شامل نمایش، سینما، موسیقی، نقالی، ورزش باستانی و نمایشگاه‌های پیش‌تاز به یک فستیوال ملی تبدیل شده و فردوسی و شاهنامه او را هرچه بیشتر به میان مردم می‌برد.

جشن هنرهای مردمی اصفهان:

در سال ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، هفته جشن هنرهای مردمی اصفهان برای نخستین بار با حضور شهبانو فرح پهلوی برگزار شد. در درازای هفت شبانه روز جشن، ده‌ها نمایشگاه در گوشه و کنار شهر بر پا شده بود که در همه آن‌ها، گوشه‌هایی از زندگی سنتی مردم ایران به نمایش درآمده بود. این نخستین بار بود که یک جشن مردمی، ملی و ایرانی بر پا می‌شد که موضوع آن زندگی مردم و اجراکننده آن نیز خود مردم بودند.

انجمن پادشاهی فلسفه:

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در مهرماه ۲۵۳۳ (۱۳۵۳) به صورت یک تشکل خصوصی با نام "انجمن پادشاهی فلسفه" پایه‌گذاری شد. پایه‌گذار آن سید حسین نصر بود که به تشویق ریموند کلیانسی، رئیس وقت مؤسسه بین‌المللی فلسفه در فرانسه، این نهاد را با نام نخستین آن؛ "انجمن شاهنشاهی حکمت و فلسفه ایران"، به منظور معرفی نوشته‌ها و پژوهش‌های انجام شده در زمینه فلسفه و عرفان در ایران پیش و پس از اسلام و برای آشنا ساختن ایرانیان با مکتب‌های فکری فلسفه غربی و شرقی بنیان گذاشت. مدیریت این انجمن با حسین نصر بود. هموندان (اعضای) دیگر انجمن احسان نراقی، عبدالحسین زرین‌کوب، محسن فروغی، نادر نادرپور و سید جلال آشتیانی بودند.

آنچه که آورده شد؛ تنها بخش کوچکی از کوشندگی‌های شهبانو مادر، علیاحضرت فرح پهلوی برای رشد و گسترش هنر به مثابه پاسخگویی به بخش اساسی نیازهای روانی جامعه، بود! فهرستی که در ادامه در برابر دید شما قرار می‌گیرد، نام موزه‌ها و مراکز فرهنگی ای هستند که با ابتکار علیاحضرت فرح پهلوی جهت برقراری و دوام هنر ایران، ساخته شدند:

۱. موزه نگارستان - هنرهای سلسله قاجار
۲. موزه فرش تهران
۳. موزه سرامیک‌ها و شیشه‌کاریهای باستانی - تهران
۴. موزه رضا عباسی - کارهای هنری قبل و بعد از اسلام
۵. موزه هنرهای معاصر - تهران
۶. موزه برنز کاری باستانی لرستان - خرم‌آباد
۷. مرکز فرهنگی نیاوران

با سپاس از کوشش‌ها و زحمت‌هایی که شهبانوی فداکار ما برای ملت ایران و بویژه برای هنر و هنرمند ایرانی کشیده و می‌کشند، بکوشیم تا با پشتیبانی از هنرمندان ایرانی، جایگاه و نقش راستین هنر ایرانی را بالاتر برده و با پاسداشت و گسترش آن در میان مردم سرزمینمان، رهرو راه پر فروز شهبانوی بزرگوارمان باشیم.

درباره نشان انجمن؛ برگرفته شده از:

- سیمرخ، نگاهبان و یاری رسان دیرینه ایرانزمین،
- رنگهای پرچم ایران با دریافتهای شناخته شده و ملی ای که از آن وجود دارد،
- شاخه‌های سبز گندم و زیتون، به نشانه دربرگیرنده دوستی، مهر، آسایش و رفاه برای همه ایرانیان و مردم جهان،
- تاج کیانی نماد؛ خودسالاری (استقلال)، آزادی، آزادیخواهی، آزاداندیشی، مردم سالاری، ایرانبانی و سامانه شاهنشاهی ایران،

نشان انجمن، پرچم ایران نیست و تنها نمایانگر و انگیزه شناسایی "انجمن پادشاهی خواهان پیشرو" است.



هرچه بر افراشته تر باد پرچم ملی سه رنگ شیر و خورشید نشان ایرانیان، این نماد: جاودانگی، آزادی، آبادانی، صلح، دادگستری و دلاوری!

ابراهیم ریسی؛ عضو "هیأت مرگ" و نوکر نظام ایران ستیز، کشته شد!



با شنیدن گزارش مرگ ابراهیم ریسی
آدمکش، مزدور حلقه بگوش جمهوری
جنایتکار اسلامی، شمار زیادی از هم
میهنان به جشن و پایکوبی پرداختند.

در پی سرنگونی بالگردی که ابراهیم ریسی، حسین امیرعبداللهیان و ... را بسوی تبریز می برد، در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۲۵۸۳ شاهنشاهی، بر فراز جنگل دیزمار در استان آذربایجان شرقی، سقوط و همه سرنشینان آن به کام مرگ فرو رفتند.

ابراهیم ریسی پس از رویداد ننگین بهمن ۵۷، در حالیکه طلبه نوجوانی بیش نبود، وارد دستگاه قضایی "شرع" شده و نخستین مسئولیت خود را در سمت دادیار شهر کرج در سن ۱۹ سالگی آغاز نمود. با بگير و ببندهای سال ۶۰، در سن ۲۱ سالگی همزمان دادستان شهرهای کرج و همدان می شود. به خاطر شدت عمل و صدور حکمهای سنگین (اعدام)، برای مخالفین جمهوری ننگین اسلامی، خیلی زود مورد توجه خمینی اهرمن خو قرار گرفته و در سال ۶۴، به معاونت دادستانی تهران منصوب می شود. در سال ۶۷، طی حکمی از سوی خمینی جانی؛ حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و ابراهیم ریسی، کمیته ای تشکیل داده که بعدها به "کمیته مرگ" شهرت یافت. نتیجه کار این کمیته آن شد که در تابستان سال ۶۷، هزاران تن از زندانیان سیاسی ای که دوره زندانی خود را سپری می کردند، تجدید محاکمه و بدون دادن کوچکترین امکان دفاع از خود به زندانیان، تنها با پاسخ آری یا نه، به مرگ محکوم و به فرمان آنها، چند دقیقه بعد، زندانی را با تبر و یا طناب دار، به "مجازات اسلامی" رساندند. فعالتهای او پس از سالهای دهه شصت، هر چه بود با خوشخدمتی به "نظام" و خامنه ای خائن گذشت.

"خدمت" نزدیک به چهار دهه در "دستگاه قضایی" کشور، یعنی صدور دهها هزار حکم زندانی و اعدام به ناحق برای نوجوانان، جوانان و مردم میهن ما بوده است. احکامی که ماهیتا و صرفا برای تحکیم پایه های نظام خودکامه و ایران ستیزی بوده است که آنرا جمهوری جنایتکار و ننگین اسلامی می خوانیم! رسیدن چنین جنایتکار پلیدی به پستهای عالی و مقام ریاست جمهوری، نه بر پایه هوش، دانش و درایت این مزدور شش کلاس درس خوانده، که تنها برای خوی درندگی، جنایت پیشگی، چاکرمنشی در برابر فرمانهای خامنه ای، و بیسوادی اش بوده است.

هنگامی هم که به خاطر خوش خدمتی هایش به ریاست قوه اهریمنی قضایی میرسد: بازداشت و به زندان انداختن فعالان حقوق بشر، نمایندگان کارگری و فرهنگیان کشور، اقلیت های دینی و فعالان سیاسی، ادامه بازداشت فعالان محیط زیستی و به "خودکشی فرمودن" برخی از آنان، اعدام معترضان دستگاه جمهوری پلشت اسلامی مانند نوید افکاری و روح الله زم، عدم رسیدگی به شکایات خانواده های قربانیان هواپیمای اوکراینی و کشته شدگان آبان ۹۸، بسته شدن چندین وبسایت و پیام رسان و بازداشت چندین روزنامه نگار، از جمله مواردی است که در دوره ریاست او بر قوه قضاییه رخ داده است.

همین جا به چند نکته دیگر در رابطه با مرگ این مزدور می پردازیم:

۱. مرگ یک رییس جمهور به همراه وزیر امور خارجه، می تواند هر کشور دارای ساختار دمکراتیکی را برای مدتی با خلاء قدرت و چالشهای نسبتا جدی روبرو سازد. اما در مورد ایران و مقام بی اختیار ریاست جمهوری، هیچ تأثیری بر روند کارکرد این نظام مردم ستیز نخواهد داشت. زیرا تصمیمات از جای دیگری که کابینه موازی خامنه ای خائن (بیت رهبری) نام دارد، گرفته می شود.
۲. هر چند مرگ ریسی برای مردم ایران، بویژه خانواده هایی که فرزندان، همسران و یا بستگانشان را با حکم غیر عادلانه او از دست داده اند، خبری خوش و شورانگیز می باشد، و حتما هم هست، اما باید این واقعیت را در نگر بگیریم که؛ اصولا دستگاه جمهوری ننگین اسلامی، قائم به فرد نیست که با مرگ این و یا آن و یا حتی خود خامنه ای جلا، از کار بیافتد و یا از شدت سختگیری و سرکوب مردم به جان آمده، باز بماند. این دستگاه از لایه های گوناگونی تشکیل شده که در وقت تنگ به یاری هم شناخته و می کوشند دسته جمعی در برابر ناملایمات با روی آوری به خشونت و کشتار، به بقای انگلی خود ادامه دهد. زین روی، بسیار مهم است که در مبارزه، همیشه مجموعه دستگاه را نشانه رفته و نیاندیشیم که با مرگ این و یا آن عنصر کلیدی، روزهای خوب فرا خواهند رسید. شوربختانه، ایران ما اینگونه نیست؛ **برای رهایی از چنگال این دستگاه اهریمنی و ایران ستیز، همه این کاخ ستم با همکاری و ییکار دسته جمعی ملت ایران، باید فرو ریزد**، تا بتوانیم بر ویرانه این جمهوری پلید اسلامی، ساختار ملی، دمکراتیک و شاهنشاهی ایران را بنا کنیم. تنها سامانه ای که حقانیت و درستی آنرا تاریخ معاصر، هزاران بار در پهنه های گوناگون حیات اجتماعی ما ایرانیان فریاد زده، و می تواند ما را بسوی خوشبختی، رفاه، آزادی و عدالت اجتماعی رهنمون سازد.

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

۱۱ اردیبهشت (یکم ماه می)، روز جهانی کارگران و زحمتکشان خجسته باد!

جامعه کارگران و زحمتکشان ایران در شرایطی ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر را گرامی میدارند که وضعیت اقتصادی آنان بدتر از پیش و میزان بهره‌کشی از نیروی کار آنان، بیش از هر زمان دیگری، دست کم در ۷۰ سال گذشته در میهن ما، تاکنون بوده است. این درحالیست که امکان تشکیل یابی مستقل آنان نیز بیشتر از هر زمان دیگری توسط نیروهای امنیتی جمهوری چپ‌اولگر اسلامی، بیش از پیش لگدمال می‌شود. کارگران ایران سال ۲۵۸۳ را با افزایش روزانه نرخ دلار آغاز و با افزایش افسار گسیخته نرخ تورم و تأثیر ویرانگر آن بر قدرت خرید کارگران، موجب هرچه کوچکتر شدن سفره آنان و افزایش بیش از ۸۰ درصدی فقیر سازی این سنگربانان "خط مقدم تولید" شده است.

جمهوری غارتگر اسلامی، پس از تحمل ضرب شصت سنگین از سوی ملت بزرگ ایران در روند مبارزات ملی و ایرانگردانانه "زن، زندگی، آزادی"، با یورش وحشیانه به درون کارخانه‌ها کوشید تا با دستگیری و اخراج کارگران مبارز، نه تنها از رشد و گسترش مبارزات آنان پیشگیری کند، افزون بر آن، با امنیتی کردن فضای کارخانه‌ها، همه تلاش خود را بکار بست تا امکان تشکیل یابی کارگران را نیز هرچه بیشتر محدود سازند. با وجود همه این بگیر و به بندها، حجم مبارزات صنفی کارگران صنعتی ایران نسبت به سال پیش، رشد چشمگیری داشته است. مبارزات کارگران کارخانه‌ها در چارچوب اعتصابات، گردهمایی‌های اعتراضی، راهپیمایی‌های اعتراضی در محیط کارخانه و ... به بیش از ۱۶۰۰ مورد رسیده است. هرچند که ما در این سال با افزایش کمی مبارزات کارگران روبرو بودیم، اما این مبارزات، با فروکش کردن جنبش ملی و انقلابی "زن، زندگی، آزادی" و آزاد شدن نیروهای ضد مردمی و ایران ستیز امنیتی رژیم و یورش آنان به محیط کارخانه‌ها، فرصت لازم را نیافتند تا در پیوند با مبارزات ملی جاری، چارچوب خواسته‌های صنفی را شکسته، روی به مبارزات سازمانیافته همگانی آورده، و اینکه در ادامه بتوانند با طرح خواسته‌های اجتماعی و به چالش کشیدن رژیم، ژرفا و کیفیت نوینی به مبارزات خود ببخشند.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر و شادباش به همه کارگران جهان بویژه کارگران زحمتکش و مبارز میهنمان، و با اعلام همبستگی با مبارزات حق طلبانه آنان، از ملت بزرگ ایران، و از آن میان؛ سازمانها، نهادهای مردم بنیاد و نیروهای پادشاهی خواه مبارز و آزاداندیش در هر کجا که هستند، می‌خواهد تا با شرکت در مبارزات و راهپیمایی‌های کارگری در ۱۱ اردیبهشت (یکم ماه می)، روز بزرگ جهانی کارگر، این گروه بزرگ اجتماعی را در مبارزات به حقشان تنها نگذارده و با پشتیبانی از آنان، فریادگر خواسته‌های بحقشان باشیم. آزادی، رفاه اقتصادی، ریشه کن کردن تبعیض‌های اجتماعی، بهداشت و درمان رایگان، آموزش و پرورش رایگان، سرپناه امن نیمه



**هرچه گسترده تر باد پیوند
مبارزاتی کارگران و
زحمتکشان، با دیگر
گروه‌های اجتماعی ملت
ایران!**

کارگر زندانی آزاد باید گردد دار، شکنجه زندان نابود باید گردد!



شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 مدیترانه مرا در آغوش گرفته
 بی آنکه بداند ریشه ی من در دریای دیگری است ...
 بی آنکه بداند جای پاهای من در ساحل چابهار جا مانده در ساحل زیبا کنار ...
 شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 آسمان، اینجا آبی است ...
 کوهها سبز ... ولی
 ملک الشعرا ی بهار ندارد
 چون دماوند ندارد ...

شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 کودکی ام را به یاد می آورم این روزها،
 که در طولانی ترین جنگ پایان یافت
 بالغ شدم و جغرافیای سرزمینم را شناختم
 عراق را یافتم، آبادان ویران را
 غرب ویران سرزمینم را و
 کلاه پر از مکر و حيله ی ملایان را ...
 پدرم میگفت: ظلم شد ایران
 مادرم میگفت: به زودی میروند
 زن شدم، همسر شدم، مادر شدم،
 اما هیچ کس نرفت
 ما رفتیم ...



شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 اینجا پاییز را جشن میگیرند
 و بغضی در گلوی من
 می گوید؛ جشن مهرگان ...
 فریادی در قلبم خاموش و معصوم،
 دلنتگ نورو ز است ...
 اینجا نورو ز ندارد
 اینجا جوانان، سبزه گره نمیزنند ...
 شاید نمیدانند بخت چیست!!
 حق دارند شاید... ملکه ای نداشتند که بخت را بشناسند!!
 ملکه داشتن
 خود بخت است ...
 اصلا واژه ی خوشبختی را ملکه، پیشکش میکند به سرزمینها ...
 احساس خوشبختی یعنی
 من باشم تو باشی ایران باشد ...



شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 اینجا دختران و پسران میرقصند
 و من غرور را از چشمانشان می خوانم ...
 نمیدانند سرزمین من
 مهد خنیاگری است ...
 نمیدانند رقص فولکلور ایرانی چیست ...
 نمیدانند ملایان شادی را حرام کردند ...
 اصلا نمیدانند
 حرام کردن یعنی چه!!!



شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 "باتوم" را در فیلمها دیده بودم
 وقتی ضربه اش را تجربه کردم،
 پی بردم به درد
 درد مادرائی که فرشتگانشان را ملایان دزدیدند ...
 غرور مردانه ی همسرانشان را ملایان شکستند ...
 آری... شیاطین همه کار کردند برای بقا ...
 شهبانو، تو اینجا نیستی با گیسوانم حرف میزنم ...
 اینجا چهل ستون ندارد
 تخت جمشید ندارد
 طاق بستان ندارد ...
 من در ایران جاماندم یا ایران در من؟؟؟



اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آزادی!